

جستاری در منابع عصر غیبت (۱)

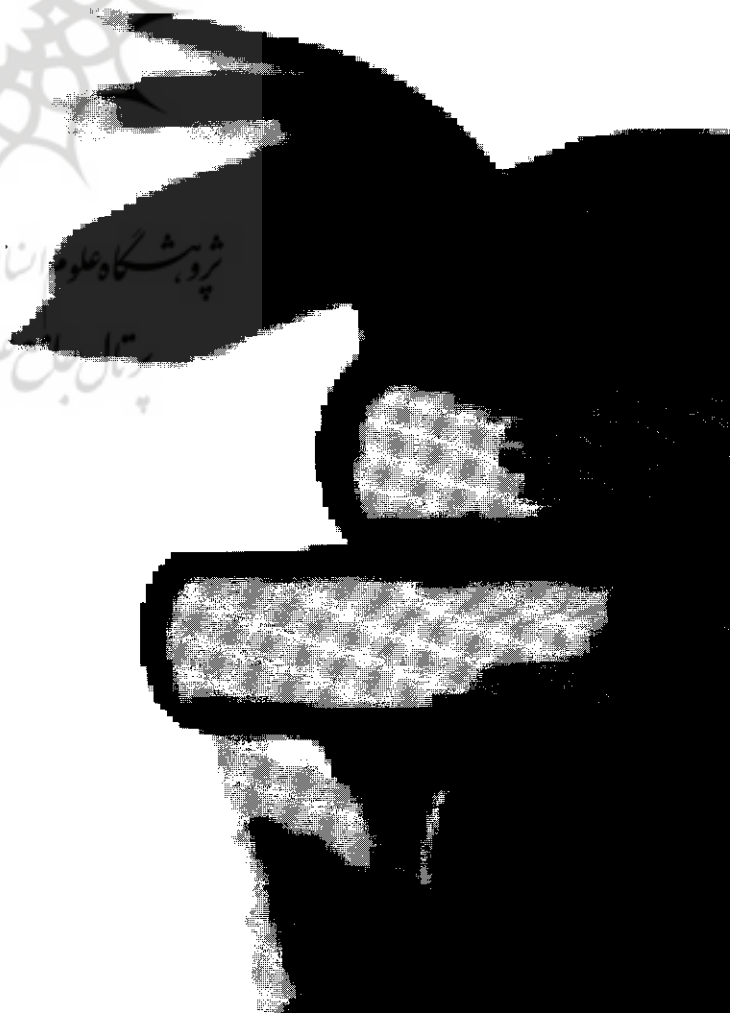
• ابراهیم میرزایی

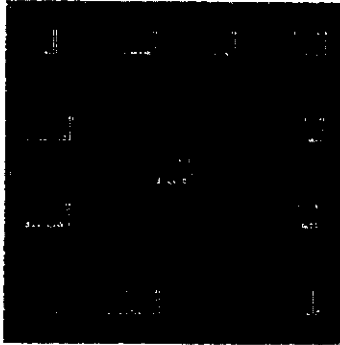
شیخ طوسی و کتاب الغیبه در میان تحقیقات انجام شده درباره عصر غیبت صغری با تکیه بر کتاب های الغیبه نعمانی، شیخ طوسی و کتاب کمال الدین صدوق، بازسازی منابع مورد استفاده در تالیف این آثار کمتر مورد توجه قرار گرفته است.^۲ دلیل این امر نحوه نقل مطالب در این آثار است. نگارنده با بررسی دقیق و مقایسه اقوال نقل شده و شیوه نقل قول ها به این نتیجه رسید که عبارات فراوانی از آثار کهن تر در کتاب های شیخ صدوق و طوسی آمده است.

می دانیم که محدثانی در تالیف آثاری درباره روایات شنیده خود، از مشایخ خود بهره می جسته اند. برای مثال، محدثی چون ابن ابی عمیر (متوفی ۲۱۷ق) می توانسته مستقیماً از امام عصر خود نقل روایت کند یا با واسطه هایی از امامان پیشین که، با توجه به قرب یا دوری روزگارش، خبر نقل شده و به طریق روایتی به معصوم می رسید. شیوه دیگر محدثان، ذکر سلسله سند روایت متن کتاب، غالباً از طریق خود مؤلف یا شاگرد وی بوده است. ما حاصل این بحث چنین است: الف) محدث، روایاتی با سلسله سند خود از امام تالیف کرده است؛ ب) محدثان بعدی این تالیف ها را با سلسله سند متصل به مؤلف نقل کرده اند و بر این اساس تفکیک بین اسناد روایت با توجه به شیوه نقل از متن دشوار است.

با وجود چنین شیوه ای، لفظ و عبارات متداول در میان محدثان در هنگام ذکر این مطالب قال و اخبرنی بوده که هر دو بدل از کتب است. برای مثال می توان موارد زیر را در تایید این مدعا ذکر کرد.

(۱) یکی از مصادری که شیخ طوسی در کتاب الغیبه از آن بهره برده، کتاب الغیبه نعمانی است که خوشبختانه متن آن باقی مانده و می توان در تایید ادعای فوق از آن مدد گرفت. شیخ طوسی در باب دوازده تن بودن ائمه به نقل از روایات اهل سنت می نویسد: «ما اخبرنی به ابو عبد الله احمد بن عبدون المعروف بابن الحاشر قال حدثنی ابو الحسن محمد بن علی الشجاعی الکاتب قال: اخبرنا





کتاب الغیبه از آنها سود جسته و مطالب خود را از این کتاب ها اخذ کرده است.

برخی مصادر شیخ طوسی در کتاب الغیبه

آثاری که شیخ طوسی در کتاب الغیبه از آنها بهره گرفته، متعدد است. شیخ طوسی در آغاز کتاب الغیبه به فردی اشاره کرده که بر دیدگاه سید مرتضی درباره غیبت نقدی نگاشته است. این فرد می تواند ابوالحسین بصری (متوفی ۴۳۶ ق) باشد که در منابع از نقض الشافی وی سخن رفته است. از آثاری که مطالبی از آنها نقل شده می توان به کتاب المعمرین و الوصایا تألیف ابو حاتم سهل بن محمد سجستانی (متوفی ۲۵۰ ق؛ الغیبه، ص ۱۱۳ - ۱۲۳)؛ کتاب الفرغ و الشجر ابو الحسن یا ابوالحسین النسابة الاصفهانی (الغیبه، ص ۱۲۴)؛ کتاب الغیبه نعمانی (الغیبه، ص ۱۲۷ - ۱۳۴)؛ کتاب الانوار ابن همام (الغیبه، ص ۲۱۵، ۲۱۷، ۳۹۹، ۴۰۸، ۴۰۹ - ۴۱۰)؛ کتاب الاوصیاء شلمغانی (الغیبه، ص ۲۴۵ - ۲۴۶، ۳۴۳)؛ کتاب التکلیف شلمغانی (الغیبه، ص ۳۸۹، ۴۰۹)؛ کتاب الغیبه شلمغانی (الغیبه، ص ۳۹۱)؛ کتاب الممدوحین و المذمومین احمد بن محمد بن داود قمی (الغیبه، ص ۳۰۷، ۳۷۳ - ۳۷۴، ۳۰۶ - ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۰)؛ مقاتل الطالبین ابو الفرج اصفهانی (الغیبه، ص ۲۶ - ۳۱)؛ المقالات و الفرق سعد بن عبدالله اشعری (الغیبه، ص ۳۹۸ - ۳۹۹، همین مطلب در المقالات و الفرق، ص ۱۰۰ - ۱۰۱) و احتمالاً کتاب های الدلائل حمیری و کتاب الضیاء فی الرد علی المحمديه و الجعفریه (در باره نام این کتاب بنگرید به: رجال النجاشی، ص ۱۷۷) سعد بن عبدالله اشعری نیز بهره گرفته است. دلیل بهره گیری از کتاب الضیاء تنها مشابهت موضوعی مطالب منقول با عنوان کتاب است.^۱

۱) کتاب الشفاء و الجلاء فی الغیبه؛ ابوعلی احمد بن علی مشهور به ابن الخضیب ایادی. نجاشی (رجال، ص ۹۷) به اختصار از وی

ابو عبدالله محمد بن ابراهیم الکاتب المعروف بابن ابی زینب النعمانی الکاتب قال...» (ص ۱۲۷ - ۱۳۴). این روایات به عینه در کتاب الغیبه نعمانی (ص ۱۰۲ - ۱۰۷) موجود است.^۲

این را می دانیم که شجاعی فردی بوده که خود کتاب الغیبه را به سماع از نعمانی روایت کرده است. نجاشی (ص ۳۸۳) در شرح حال نعمانی نوشته است: «ابو عبدالله الکاتب، النعمانی المعروف بابن زینب... له کتب منها: کتاب الغیبه... رأیت أبا الحسن محمد بن علی الشجاعی الکاتب یقرأ علیه کتاب الغیبه تصنیف محمد بن ابراهیم النعمانی بمشهد العتیقه لأنه کان قرأه علیه و وصی لی ابنه ابو عبدالله الحسن بن محمد الشجاعی بهذا الکتاب و بسائر کتبه و النسخه المقروءة (المقروءة) عندی».

۲) شیخ طوسی در احوال محمد بن نصیر نمیری به نقل از سعد بن عبدالله اشعری می نویسد: «وقال سعد بن عبدالله کان محمد بن نصیر النمیری... فتفرقوا فلا یرجعون الی شیء».^۳ این عبارت به عینه در کتاب المقالات و الفرق سعد بن عبدالله اشعری (ص ۱۰۰ - ۱۰۱) آمده و می توان بر اساس آن گفت که قال در عبارت قال سعد بن عبدالله اشعری، که شیخ طوسی نقل کرده، بدل از کتب است.

آثار تحریر شده در دوره غیبت صغری تا قرن پنجم، را می توان به چند دسته تقسیم نمود. نخست آثاری که تنها منقولاتی از آنها در کتب دیگر موجود است. چهار کتاب نوشته شده درباره مسئله غیبت یا نام های الشفاء و الجلاء فی الغیبه تألیف احمد بن علی رازی،^۴ اخبار الوکلاء الاربعة نگاشته ابو العباس احمد بن علی بن نوح،^۵ کتاب الممدوحین و المذمومین تحریر محمد بن احمد داود قمی (متوفی ۳۶۸ ق)^۶ و کتاب فی اخبار ابی عمرو و ابو جعفر العمرین (محمد بن عثمان عمری) نوشته هبة الله بن احمد کاتب (زنده به سال ۴۰۰ ق)^۷ از آثاری است که شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ ق) در تألیف

یاد کرده و گفته است: «أحمد بن علی أبو العباس الرازی الخضیب الأیادی. قال أصحابنا لم یکن بذاک، وقیل فیہ غلو وترفیع، وله کتاب الشفاء والجللاء فی الغیبة، وکتاب الفرائض، وکتاب الآداب. أخبرنا محمد بن محمد عن محمد بن أحمد بن داود عنه بکتابه». شیخ طوسی نیز در الفهرست (ص ۷۲) یا عباراتی مشابه از ایادی یاد کرده و چنین نوشته است: «یکنی أبا العباس وقیل أبا علی الرازی، لم یکن بذلک الثقة فی الحدیث و متهم بالغلو، وله کتاب الشفاء والجللاء فی الغیبة حسن، کتاب الفرائض، کتاب الآداب، أخبرنا بهما الحسن بن عبید الله عن محمد بن أحمد بن داود و هارون بن موسی التلعکبری جمیعا عنه». موارد نقل قول شده از این کتاب به موضوعات زیر می پردازد:

- ۱) نزول صحیفه ای از آسمان بر پیامبر دال بر دوازده امام (ص ۱۳۴-۱۳۵)؛
- ۲) خبری درباره دوازده امام و مهدی (ع) در شب معراج (ص ۱۴۷-۱۴۸)؛^{۱۱}
- ۳) تاویل آیه ای درباره قائم (ص ۱۵۸)؛
- ۴) احادیثی نبوی درباره مهدی (ص ۱۷۸، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۱)؛
- ۵) حدیثی از زید بن علی درباره مهدی (ص ۱۸۸-۱۸۹)؛
- ۶) عبارتی از محمد بن عبدالرحمن ابی لیلی درباره مهدی (متوفی ۱۴۸ق؛ ص ۱۸۹)؛
- ۷) حدیثی از علی (ع) درباره مهدی (ص ۱۸۹-۱۹۰)؛
- ۸) حدیثی از امام حسین (ع) درباره مهدی (ص ۱۹۰-۱۹۱)؛
- ۹) ماجرای درباره امام حسن عسکری (ص ۲۰۶)؛
- ۱۰) بخشش وجوهات توسط یکی از وکلا (ص ۲۱۸)؛
- ۱۱) تبریک به امام حسن عسکری به واسطه تولد مهدی (ع) (ص ۲۲۹-۲۳۰)؛
- ۱۲) ماجرای تولد حضرت مهدی (ص ۲۳۸-۲۳۹)؛
- ۱۳) کرامتی از امام (ص ۲۴۰-۲۴۲)؛
- ۱۴) فرستادن فردی برای پرسش از مطالبی از امام حسن عسکری (ص ۲۴۶-۲۴۷)؛
- ۱۵) خبری درباره روایت قائم توسط ابوجعفر اسدی (ص ۲۵۳-۲۵۴)؛
- ۱۶) اخباری درباره روایت قائم (ص ۲۵۴-۲۵۷، ۲۵۹-۲۶۲)؛
- ۱۷) دیدار حضرت توسط علی بن ابراهیم بن مهزیار (ص ۲۶۳-۲۶۷)؛
- ۱۸) حکایتی از فردی زیدی درباره روایت حضرت (ص ۲۶۹-۲۷۰)؛
- ۱۹) روایتی از ابوسهل نوبختی درباره تولد حضرت (ص ۲۷۱-۲۷۲)؛

- ۲۰) روایتی از ابوالحسین اسدی درباره روایت حضرت (ص ۲۷۳-۲۸۰)؛
- ۲۱) روایتی از مشاخره ای میان شیعیان درباره وجود یا عدم وجود حضرت و استفسار از ناحیه مقدسه (ص ۲۸۵-۲۹۰)؛
- ۲۲) نامه ای از ابوجعفر ثانی در تایید علی بن مهزیار اهوازی (ص ۳۴۹)؛
- ۲۳) توقیعی در تایید علی بن جعفر (ص ۳۵۰)؛
- ۲۴) علائم ظهور قائم (ص ۴۳۴، ۴۴۳، ۴۵۱)؛
- ۲) کتاب اخبار الوکلاء اربعة تألیف ابوالعباس احمد بن علی بن عباس بن نوح سیرافی (متوفی حدود ۴۰۸ق). وی از عالمان امامی ساکن در بصره بوده و نجاشی از وی به عنوان فردی بصیر به احادیث و روایات یاد کرده و او را از جمله استادان خود دانسته است (ص ۸۶-۸۷). نجاشی در جایی دیگر از کتاب خود در شرح حال ابونصر هبة الله بن احمد بن محمد کاتب (زنده به سال ۴۰۰ق) از نوادگان ابوجعفر عمری که کتابی در شرح احوال دوسفیر اول یعنی ابو عمرو و ابوجعفر عمری داشته، اشاره کرده که ابوالعباس بن نوح در کتاب خود درباره وکلای اربعة از این تالیف بهره برده است (ص ۴۴۰).^{۱۲} این آثار جملگی در اختیار شیخ طوسی بوده و از آنها نقل قول کرده است. شیخ طوسی که در ۴۰۸ق به بغداد مهاجرت کرده و ظاهراً در همین سال یا اندکی بعد از آن به تالیف الفهرست مشغول شده، در اشاره به ابن نوح می نویسد: (ص ۸۷) «ابن نوح در بصره سکونت داشت و فردی کثیر روایت بود. فردی ثقة بود جز آنکه که از قول وی اعتقاد به برخی نظرات نادرست کلامی چون اعتقاد به رویت خداوند و مطالبی دیگر نقل شده است... وی کتاب درباره نواب دارد، جز آنکه این آثار به صورت مسوده بوده و او فرصت تبیض آنها را نیافت و چیزی از این آثار یافت نمی شود... وی به تازگی درگذشت و برای من دیدار وی میسر نشد». ^{۱۳} با این حال بعدها، شیخ طوسی، بخش هایی یا کل کتاب اخبار الابواب را به روایت حسین بن ابراهیم قزوینی از ابن نوح روایت کرده و در کتاب الغیبة از آنها بهره برده است. بر اساس برخی از نقل قول ها می توانیم صحت قول نجاشی در اتکای ابن نوح بر کتاب ابونصر عمری را بپذیریم. ^{۱۴} موارد نقل شده چنین است:
- ۱) استفساری از ناحیه مقدسه در باب ماهیت امام (ص ۲۹۳-۲۹۴)؛
- ۲) خبری از جدش محمد بن احمد بن عباس بن نوح درباره صدور توقیعی در لعن شلمغانی (ص ۳۰۷-۳۰۸)؛
- ۳) پرداخت وجوهات به ناحیه مقدسه (ص ۲۹۴-۲۹۶)؛
- ۴) پاسخ به سؤال فردی که فرزندش را نکار کرده بود (ص ۳۰۸)؛

درباره تاریخ تالیف کتاب نعمانی نظریات مختلفی وجود دارد. آقای شبیری فاصله زمانی ۳۳۶ تا ۳۴۲ ق و آقای مدرسی، حدود ۳۴۰ را پیشنهاد کرده‌اند.^{۱۶} اما با توجه به تصریح نعمانی به قیام ابویزید نکاری که از وی به ابویزید اموی نام برده است، می‌توان تاریخ تالیف کتاب نعمانی را بعد از ۳۲۲ و قبل از ۳۳۶ دانست که قیام نکاری سرکوب شد.^{۱۷}

آثار کهن نحله نگاران

ابوالحسین محمد بن احمد ملطی (متوفی ۳۷۷ ق) مؤلف کتاب التنبیه و الرد علی اهل الالهواء و البدع، اطلاعات مهمی را به نقل از کتاب الاستقامة فی السنة و الرد علی اهل البدع نوشته ابوعاصم خشیش بن أصرم (متوفی ۲۵۳ ق) نقل کرده است. کتاب الاستقامة باقی نمانده و تنها نقل قول‌های از آن را ملطی در کتاب خود آورده است. به نوشته ملطی، ابوعاصم، شیعیان (رافضة) را به پانزده گروه تقسیم کرده است. اغلب گروه‌هایی که ابوعاصم آورده، وصف گروه‌های از غلاة است. اما یکی از گروه‌هایی که ابوعاصم وصف کرده، ظاهراً همان خط مستقیم امامیه و تداوم جریان امامت است که بعدها با واژه امامیه معرفی شده‌اند. ابوعاصم می‌نویسد: «ومنهم (ای الرافضة) صنف زعموا أن علیاً قد علم ما علمه علمه الرسول الله صلی الله علیه وسلم من علم الدنيا والآخرة و ماکان و ما هوکائن و علم علی بعد رسول الله علماً لم یکن رسول الله یعلمه و أن علیاً أعلم من رسول الله صلی الله علیه وسلم و جعلوا الأئمة بعده یرثون ذلك منه الی یومنا هذا الاکبر فالاکبر و أن العلم یولد معه، لا یحتاج الی تعلیم...»^{۱۸}

این گفته ابوعاصم با توجه به زمان وفات وی اهمیت فراوانی دارد. پذیرش عام عقیده انتقال امامت از پدر به فرزند بزرگتر، نکته جالب توجهی است که ابوعاصم به آن اشاره کرده است.

آثار تاریخی این دوره نکات چندانی درباره بحث فعلی در بر ندارند و اشاره این کتاب‌ها به شیعه فقط در مواردی خاص است که مسئله به نحوی با شیعیان مرتبط بوده است. تنها استثنای مهم مسعودی است. وی علاوه بر ذکر نکات مهم، اطلاعات منحصر به فردی از شیعه و کلام امامیه داشته است. گرچه نمی‌توان درباره گرایش مذهبی مسعودی به صراحت سخن گفت، وی تعلق خاطر خاصی به شیعه داشته است.^{۱۹} از آثار متعدد کلامی وی چون کتابهای المقالات فی اصول الدیانات، نظم الادلة فی اصول الملة، سر الحیاة، الابانة عن اصول الدیانة، تنها منقولاتی در مروج الذهب باقی مانده است. در مروج الذهب، مسعودی به نکات مهمی، چون برخی فرق غلاة^{۲۰}، فرقه فرقه شدن جامعه امامیه^{۲۱}، علم ائمه به غیب^{۲۲}، درگیری شلمغانی با حسین بن روح^{۲۳} اشاره کرده است. این نکات

(۵) تولد شیخ صدوق و برادرش در پی درخواست از ناحیه مقدسه (ص ۳۰۸ - ۳۰۹)؛

(۶) شفای فردی گنگ در پی درخواست از ناحیه مقدسه (ص ۳۰۹ - ۳۱۰)؛

(۷) توقیعی از شلمغانی در دوران استقامت (ص ۳۲۴)؛

(۸) روایتی از حسین بن حمدان خصیبی (در متن با تصحیف به حسین بن احمد الخصیبی) (ص ۳۵۵ - ۳۵۶)؛

(۹) درباره کتاب‌های فقهی که ابوجعفر محمد بن عثمان تالیف کرده است (ص ۳۶۳)؛

(۱۰) آغاز سفارت ابوجعفر محمد بن عثمان عمری (ص ۳۶۷ - ۳۷۰)؛

(۱۱) خبری درباره وفات ابوجعفر عمری (ص ۳۶۴ - ۳۶۵)؛

(۱۲) خبری در تایید سفارت حسین بن روح نوبختی (ص ۳۷۰ - ۳۷۲)؛

(۱۳) نخستین توقیع حسین بن روح نوبختی (ص ۳۷۲ - ۳۷۳)؛

(۱۴) توقیعی از حسین بن روح نوبختی (ص ۳۷۳ - ۳۸۴)؛

(۱۵) پاسخ ابوسهل نوبختی درباره علت تعیین شدن حسین بن روح نوبختی به مقام سفارت (ص ۳۹۱)؛

(۱۶) خبری درباره حلاج (ص ۴۰۱ - ۴۰۲)؛

(۱۷) خبری درباره وفات و محل دفن حسین بن روح نوبختی (ص ۳۸۶ - ۳۸۷)؛

(۱۸) دو خبر درباره شلمغانی (ص ۴۰۳ - ۴۰۶؛ ۴۰۸ - ۴۰۹)؛

(۱۹) توقیعی در لعن شلمغانی (ص ۴۱۰)؛

(۲۰) درباره محل دفن و زمان وفات ابوالحسن سمری (ص ۳۹۶)؛

(۲۱) اشاره‌ای به ذکر اخبار ابودلف در کتاب ابن نوح (ص ۴۱۳).
نعمانی و کتاب الغیبة

کتاب نعمانی که بعد از ۳۲۲ ق و قبل از ۳۳۶ ق تالیف شده، یکی از متون مهم باقی مانده از اواخر عصر غیبت صغری و دهه آغاز غیبت کبراست. شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ ق) در بحث از امام عصر در کتاب مهم الارشاد خود، با ارجاع به کتاب نعمانی برای تفصیل بیشتر، اهمیت آن را چنین ارزیابی می‌کند: «احادیثی که در باب غیبت امام نقل شده، اندکی بود از روایات فراوانی که در اشاره به آن حضرت روایت شده است. روایات آمده در اشاره به آن حضرت فراوان است و اصحاب ما این روایات را در آثاری که تالیف کرده‌اند، نقل کرده‌اند. برخی افراد به تفصیل و برخی به اجمال. یکی از این افراد محمد بن ابراهیم مشهور به ابوعبدالله نعمانی است که...»^{۱۵}



نشان دهنده آشنایی دقیق وی با نظریات شیعه است.

در میان کتب ملل و نحل مهم ترین اثر قابل استفاده در این تحقیق کتاب مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین نوشته ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (متوفی ۳۳۴ق) است. اشعری دیدگاه های شیعه و نقطه نظریات آنها را به دقت ارائه کرده است. برخی از منقولات وی برگرفته از کتاب المقالات ابوالقاسم بلخی، محمد بن شداد مسمعی مشهور به زرقان (متوفی ۲۷۸ یا ۲۹۸ق) و کتاب المقالات ابو عیسی محمد بن هاورن وراق (متوفی بعد از ۲۵۰ق) است. (برای منقولات ذکر شده از زرقان درباره شیعیان بنگرید به: اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامیین، تحقیق هلموت ریتر (ببروت ۴۰۰ق/ ۱۹۸۰م، ص ۵۵ سطر ۱۵، ادامه درس ۵۶، ص ۶۱، سطر ۲، ص ۶۰، سطر ۷، ص ۴۳ سطر ۱۵؛ درباره عبارات های ذکر شده از وراق، بنگرید به: همان، ص ۳۳، سطر ۱۱، ص ۳۴، سطر ۱۱). باید دانست که این موارد فقط موارد تصریح شده است. از آنجایی که اصل این آثار مفقود شده اند، امکان تشخیص منقولات دیگر در حال حاضر وجود ندارد. اشاره اشعری به قول و نظری از حسن بن موسی نوینختی (اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۵۲؛ سطر ۹) نشان می دهد که وی با آرای کلامی این خاندان مهم شیعی در عصر غیبت صغری آشنا بوده است. با توجه به این نکته، اظهارات اشعری در وصف گروهی از امامیه که کلام معتزلی را با اصول امامیه در هم آمیخته اند، می تواند در اشاره به خاندان نوبخت باشد (برای موارد اشاره اشعری به این گروه از امامیه بنگرید به: همو، مقالات الاسلامیین، ص ۳۵، سطرهای ۳-۶؛ در بحث از تشبیه می نویسد: «و الفرقة السادسة من الرافضة يزعمون ان ربهم ليس بجسم... و قالوا في التوحيد بقول المعتزلة و الخوارج و هؤلاء قوم من متأخريهم، فاما اوائلهم فانهم كانوا يقولون ما حكينا عنهم من التشبيه»؛ ص ۳۹، سطرهای ۱-۳؛ ص ۴۱، سطرهای ۷-۸؛ ص ۴۲، سطر ۴؛ ص ۴۷، سطر ۶؛ ص ۴۸، سطر ۱؛ ص ۴۰، سطر ۱۰؛ ص ۴۵، سطرهای ۳-۴، سطر ۱۶، ص ۵۰، سطر ۱، ص ۵۶، سطر ۱۰).^{۲۴} اطلاعات اشعری گاه به نحو کامل تر در جایی دیگر از کتاب وی ذکر شده است. در این موارد منبع اخذ مطلب نیز به طور کامل معرفی شده است.^{۲۵}

آنچه که در متون اسماعیلیه درباره غیبت صغری آمده، اندک است. برای مثال می توان به المناظرات نوشته فقیه اسماعیلی ابوعبدالله جعفر بن احمد بن محمد الهیثمی اشاره کرد که از آثار اسماعیلیه است و قبل از ۳۳۶ و بعد از ۳۳۲ تألیف شده است. متن اصلی، المناظرات باقی نمانده است. فقط آنچه که امروز از این کتاب در اختیار ما قرار دارد، دو فصل منتخبی است که حسن بن نوح

بهر وچی (متوفی ۹۳۹ق) در کتاب الأزهار خود از این کتاب نقل کرده است. حدود سال تألیف کتاب بر اساس اشارت مؤلف آن به ابویزید نکاری، شورشی اباضی مذهب بر دولت فاطمیان است که از وی به رسم تاریخ نگاران فاطمی به دجال (ص ۱۱۷، متن عربی) یاد شده است. مؤلف این کتاب خود از داعیان اسماعیلیه است که همزمان با قیام ابوعبدالله شیعی در ۲۹۶ به تشکیلات فاطمیان پیوسته و با اعدام ابوالعباس و ابوعبدالله شیعی احتمالاً جایگاه خود را از دست داده است. با این حال وی در حدود ۳۳۲-۳۳۶ق به تألیف خاطرات خود دست زده است. در این خاطرات، به عقاید شیعیان در پی رحلت ائمه اشاره شده که از این اطلاعات، نکاتی درباره وضع شیعه در پی رحلت امام کاظم (ع) جالب توجه است. حدیث جابر، البته نه به صورتی که بعدها در منابع امامیه آمده، در این کتاب مورد اشاره قرار گرفته است. نکته جالب دیگر این کتاب، اشاره به اعتقاد امامیه به دوازده امام است.

درباره حصر تعداد ائمه به دوازده امام، ابوعبدالله شیعی از ابن هیثم پرسیده است: «اما اصحاب تو که آنان را به امامت امام فاطمی دعوت نمودیم، امامت را بعد از امام جعفر صادق (ع) در فرزند وی امام موسی، سپس در فرزند وی تا محمد بن حسن (ع) محدود می دانند». ابن هیثم پاسخ می دهد: «آری این چنین است و من خود نیز بر این قول بودم، اما چهار سالی است که از آنها و عقیده به این مسئله دوری گزیده ام».^{۲۶}

پرسش بعدی ابوعبدالله شیعی از ابن هیثم این است که پس چرا به قول واقفه گرویده است. ابن هیثم پاسخ می دهد که بعد از وفات امام صادق (ع) جامعه امامیه در مسئله امامت متشتت گردید و وی چون اجماع این گروه ها را تا امامت امام ششم می دید تا حصول حقیقت از اجماع پیروی کرد. پس از آن توضیحات مفصلی از فرق امامیه ارائه می دهد (ص ۳۵-۳۸) به دنبال آن، برخی دلایل اسماعیلیه در اثبات دعاوی خود را بیان می دارد. در این بخش ابن هیثم عبارت جالب توجه زیر را در اشاره به جریان عمده میان شیعیان بیان کرده و می نویسد: «و جمهور الشیعه اثبت الامامه فی موسی ثم فی ولده علی بن موسی الرضی و هو الذی قتله المأمون بعد ان صاهره و زوجه ابنته ثم فی ولده محمد بن علی ثم فی الحسن بن محمد ثم فی محمد بن الحسن و هم الواصلة الاثنا عشریه و زعموا ان الاثمه اثنا عشر اماماً و انما تنتقل من والد الی ولد و لا ترجع الی الاخوة...» (المناظرات، ص ۳۶).

بعد از انجام مناظره ها و موفقیت ابن هیثم، ابوعبدالله شیعی وی را با نامه ای به نزد برادرش می فرستد. در آنجا نیز گفتگوهای بین ابن هیثم و برادر ابوعبدالله رخ می دهد. در اینجا ابن هیثم شرح

الضعفاء» (ص ۲۵۳ - ۲۵۴)؛ ۳. مسئله غیبت و عدم حضور مستقیم امام، باعث پدید آمدن مشکلات کلامی جدیدی برای امامیه شد، ظاهراً در مجادلات کلامی با مخالفان، آنها بر وجود امام حاضر تاکید داشته‌اند. در اشاره به این مسئله جعفر بن منصور می‌نویسد: «الیس نحن و أنتم متفقون انه لا بد من امام بر، و فی، نقی، عالم بما یحتاج الخلق الیه، جامع لا مورهم، قائم بدینه، حافظ لاهل الحق، معروف باسمه و نسبه فی کل عصر و زمان، من اهل بیت الرسول مستغن عن الخلق و الخلق محتاجون الیه فی امور دینهم و دنیاهم و حلالهم و حرامهم و فرائضهم و احکامهم و اقامة العدل فیهم کفعل من مضی من الانبیاء و الاوصیاء و الائمة فی القرون الخالیة المتقدم ذکرها» (ص ۲۴۲)؛ ۴. اشارات پراکنده زیادی درباره مسئله امامت در کتاب سرائر آمده است. برای مثال جعفر بن منصور الیمن در جایی این مطلب را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «و قد روی عن الصادق جعفر بن محمد انه لما سئل عن الامام بعده من هو؟ فقال: یتوهمون ان ذلك الینا الاختیار فیہ، و الله ما هو الا باختيار الله و اصطفائه» (ص ۷۱). در جایی دیگر به این مطلب اشاره کرده که امام صادق علیه السلام بعد از مرگ خود، منصور را از جمله جانشینان خود تعیین کرده است. البته این مطلب را از قول امامیه نقل می‌کند: «و ترون أن جعفر الصادق لما حضرته النقلة استخلف المنصور ضده علی اهله و ولده و کل ذلك صیانة لهم و سترأ علی ولی الله» (سرائر و اسرار النطقاء، ص ۲۴۷). تلاش جعفر بن منصور الیمن، اثبات امامت اسماعیل بن جعفر است که بر اساس دعاوی فاطمیان به امامت از سوی حضرت منسوب شده بود و در اشاره به این مطلب می‌نویسد: «و قد اتفقنا نحن و انتم علی ذلك بما تقدم القول فیہ، فلما حضرته النقلة فی حیاة ابیه كما تقدم القول فی اسماعیل بن ابراهیم و هارون و موسی، قلتم ما بدا به فی شیء كما بدا به فی اسماعیل و... رجعت بالامر الی جعفر و الامر لا یرجع القهقری» (سرائر و اسرار النطقاء، ص ۲۵۶).

ردیه‌های زیدیه

برخی از آثار زیدیه حاوی نکات مهمی برای تحقیق حاضر است. عبارتی از حسن بن علی مشهور به ناصر اطروش (متوفی ۳۰۴ ق) باقی مانده که اشاره‌ای در رد دیدگاه امامیه در باب غیبت است. اما مهم‌ترین متون زیدی در دسترس، نخست کتاب الاشهاد نوشته ابوزید علوی و دیگری کتاب الدعامة فی تثبیت الامامة در نقد آرا و عقاید امامیه نوشته ابوطالب یحیی بن حسین الناطق بالحق هارونی (متوفی ۴۲۴ ق) است.^{۳۰} ابوطالب هارونی و برادرش المؤید بالله احمد بن حسین هارونی، در آغاز امامی بودند. هارونی در ۳۴۰ ق متولد شد. وی همراه با برادر به آیین زیدیه گروید و خود بعد از مرگ برادر،

زندگی خود را بیان می‌دارد.^{۳۷} زمانی که پدر وی از دنیا رفت (سال ۲۸۵) ابن هیشم هنوز به سن بلوغ نرسیده بود. در این مدت وی در فقه حنفی و علم کلام تحصیل می‌کرد (ص ۵۹). در مسئله امامت کتابی از هشام بن حکم خواند و به تشیع گروید (ص ۶۲) و به حلقه درس محمد بن خلف که وی را از ثقات شیعه معرفی می‌کند، پیوست. (ص ۶۳).

بعد از کتاب المناظرات، یکی از کهن‌ترین متون اسماعیلی که گزارش‌های جالب توجهی را درباره فرق امامیه آورده، کتاب سرائر و اسرار النطقاء نوشته جعفر بن منصور الیمن از داعیان عصر نخست فاطمیان است که از زنده بودن وی تا زمان چهارمین خلیفه فاطمی، المعز لدین الله (متوفی ۳۶۵ ق) آگاهی داریم.^{۳۸} شواهد موجود در کتاب سرائر از تالیف آن در حدود ۳۸۰ ق حکایت دارد. در اشاره به غیبت و وفات امام حسن عسکری علیه السلام آمده است: «والحسن من قد مات الی وقتنا هذا مائة و عشرون سنة» (ص ۲۵۴) و این مسئله باعث تردید در تالیف این کتاب توسط جعفر بن منصور می‌گردد. با این حال این موضوع نیاز به تحقیق بیشتر درباره زندگی جعفر بن منصور دارد. مطالب دیگری که برای شناخت هویت مؤلف این کتاب سودمند خواهد بود، چنین است: در چند جای کتاب مؤلف از آثار دیگر خود نام برده که عنوان این آثار چنین است: رسوم الدین الی معرفة التأویل (ص ۷۶)، اصول الدین بمعرفة التأویل (ص ۷۹) که ظاهراً همان کتاب قبلی است، نصیب الدار و الكشف (ص ۹۳). درباره ظهور فاطمیان نیز به اولین خلیفه فاطمی و امامان بعد از وی اشاره‌ای دارد (ص ۶۰ - ۶۱). از اطلاعات جالبی که در این کتاب آمده، به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: ۱. در اشاره به واقعه، ضمن اذعان وجود آنها به رد ادعای واقعه در امامت امام موسی کاظم علیه السلام پرداخته و می‌نویسد: «ثم نظرنا فی القصة العظمی الی اصحاب موسی بن جعفر فوجدناهم طائفة لاتدری ایهما اصل لصاحبه و وجدناهم رکبوا سنن من کان قبلهم و یدعون انه الی وقتنا هذا و انه لم یمت و لا یموت و قد رایناه مات فی سجن بنی العباس و رمی خارج السجن ثلاثة ايام حتی عاینه جمیع الناس، ثم دفن بعد ذلك» (ص ۲۴۹)؛ ۲. درباره امام حسن عسکری علیه السلام و حوادث بعد از وفات ایشان می‌نویسد: «و قد کنتم تقولون له: یا ابن رسول الله اکثر من الاماء. و قیل اکثر التزویج فعسی ان یرزق الله ولداً و الله اکثر الحرص فی مثل ذلك حتی مات، ثم روی بعده أن قوماً طلبوا جباية الاموال و الوصول الی اموال الایتام، فعمدوا الی جارية له تسمى صیقل (در متن به اشتباه صفیل) فاخولوا لها داراً و اوقفوا علی ادعاء الحمل و جعلوا علیها سدة و حرساً و قالوا ان المنتظر فی جوفها، ذلك رجاء لما طلبوا من التوصل الی أخذ مال



(بن سالم الجوالیقی) و محمد بن النعمان و غیرهم».^{۳۳} تلاش هارونی تقلیل نص جلی به نص خفی است. وی در اشاره به عقیده شیعه در نص جلی می نویسد «قد قال أهل العلم أن التصريح بهذا القول على الوجه الذي يصرح به الآن لم يتجاسر عليه قبل (ابن الريوندي)».^{۳۴}

تندترین انتقادات هارونی در اواخر کتاب آمده است. هارونی چند اشکال بر امامیه، در مسئله امامت، سواى نص جلی طرح کرده است. ایراد وی این است که خبر دال بر نص بر دوازده امام جعلی است و نمی تواند درست باشد. عبارت هارونی چنین است: «ثم خبر النص على الاثنى عشر ان كان متظاهراً عندهم على ما يدعون، فلم كانوا يختلفون عند موت كثير من هؤلاء المنصوصين عليهم بزعمهم ضرورياً من اختلاف كاختلافهم عند موت جعفر عليه السلام فى أولاده. وقد ذهب الى القول بامامة أكثر أولاده من موسى و محمد و عبدالله و اسحق فرقة من أصحابه. و كاختلافهم عند موت موسى حتى ذهب أكثرهم الى أنه حتى لم يموت و هم الواقعة. و قطع بعدهم على موته و قالوا بامامة على ابن موسى الرضا فسموا قطعياً ثم اختلفوا عند موت الحسن بن على العسکرى فذهب أكثرهم الى القول بامامة أخيه و رجح كثير منهم عن القول بالنص و قال بعضهم بالغيبه و سموا جعفرأخاه جعفر الكذاب».^{۳۵}

ایراد دیگر هارونی، تعارض اخباری یا یکدیگر، اختصاص نص به امامیه و عدم امکان پذیرش قول به بدء مورد اشاره امامیه در امامت بر خى ائمه است. در این مورد هارونی می نویسد: «و الثانى قولهم أن الأخبار أتت بذلك عن رسول الله (ص) و عن أمير المؤمنين (ع) كخبر اللوح و خبر الخضر و هذه الأخبار مع كونها من أخبار الآحاد و مع كونها ضعيفة مجهولة الأسناد لا يعرف رجالها و لا يعد يمثلها الا أمثالها فلم تدعها هذه الطائفة لتسلم من المناقضة حتى روت بأرائها ما يعارضها و يدافعها... فروت رواية مشهورة عندهم أن جعفرأخيه عليه السلام نص على ابنه اسماعيل قبل موسى، فلما مات (يعنى اسماعيل) قال ما بدالله فى شيء مثل ما بدا فى اسماعيل ابني...»^{۳۶} ان كان رسول الله (ص) قد قدم النص على الاثنى عشر بأعيانهم فلم استجار جعفر أن ينص على اسماعيل و ان كان الله تعالى جعل الامامة فى اسماعيل الى أن بداله فامامته، فلم استجار رسول الله (ص) ان ينص قبل ذلك على موسى دون اسماعيل و أما ادعاؤهم أن النص لم يدع لغيرهم فهو بهت و جحد لما يعلم ضرورة، لأن الكيسانية و الاسماعيلية و الفطحية (در اصل العظيمة) و غيرها ادعت النص لغير هؤلاء النفر المعدودين».^{۳۷}

تاملی در کتاب المقالات و الفرق و کتاب فرق الشیعه

دو اثر مهم در بحث از فرق شیعه، کتاب فرق الشیعه منسوب به

امامت زیدیه را برعهده گرفت. حمید بن احمد محلی (متوفى ۶۵۲ق) در معرفی کتاب الدعامة هارونی می نویسد: «و له كتاب الدعامة فى الامامة و هو من عجائب الكتب و أودعه من الغرائب المستنبطات و الأدلة القاطعة و الأجوبة عن شبهات المخالفين، النافعة ما يقتضى بأنه السابق فى هذا الميدان». همو، الحدائق الوردیه فى مناقب أئمة الزیدیه، و یلفرد مادیلوغ، أخبار أئمة الزیدیه فى طبرستان و دیلمان و جیلان»، (بیروت، ۱۹۸۷، ص ۳۱۸؛ درباره امامی بودن این دو برادر بنگریدیه: محلی، ص ۲۶۲). کتاب الدعامة مورد توجه عالمان زیدی بعد از هارونی بوده است. عالم ایرانی و زیدی، ابوالحسن علی بن حسین بن محمد زیدی شاه سربیحان، کتابی در شرح الدعامة با عنوان المحيط بأصول الامامة على مذهب الزیدیه نگاشته است. این کتاب خود اعتباری همای کتاب الدعامة دارد. المنصور بالله عبدالله بن حمزه (متوفى ۶۱۴ق) کتابی به نام العقد الثمین فى تبیین احکام الأئمة الهادین در رد بر امامیه دارد که به واسطه المحيط از متون کهن تر مطالبی نقل کرده است. (بنگرید به: انصارى قمی، «حسن، زیدیه و منابع مکتوب امامیه»، مجله علوم حدیث، شماره ۲۰، تابستان، ۱۳۸۰ ص ۱۵۵ - ۱۶۱). نسخه ای از کتاب المحيط که در کتابخانه امیروزیران، نسخه های خطی عربی شماره ۲۳ موجود است. این کتاب به خطا به صاحب بن عباد (متوفى ۳۸۵ ق) منسوب شده و با دو عنوان مختلف منتشر شده است.^{۳۸}

هارونی در آغاز کتاب خود علت تالیف کتابش را چنین توضیح داده است: «سألتکم أعزکم الله املاء کتاب فى نصره مذاهب الزیدیه فى الامامة على ايجاز و اختصار، فأجبتهم الى ذلك، علماً منى بأن أصول هذا الباب و ان كانت مذکورة فى الكتب، فهى منتشرة فیها و کثیر منها يحتاج الى تلخیص و تهذیب، متى جمعت أطرافها و هذبت بالنتک التى أفادتها مجالس الصحاب، کافى الکفاة و عماد الاسلام و المسلمین أدام الله علوه و عند مسائلتنا اياه بیان نصره هذه المذاهب عظم الانتفاع بذلك».^{۳۹}

چهار چوب کلی بحث ابوطالب هارونی در این کتاب اثبات امامت علی (ع) بر اساس اخبار و روایات مروی از پیامبر ضمن انکار وجود نص جلی است. اولین حدیث مورد استناد هارونی، حدیث منزلت است و در اشاره به این حدیث می نویسد: «ان هذا الخبر قد ظهر و اشتهر من وقت الصحابة و التابعین و استمر ظهوره على طريقة واحدة فى أيام بنى أمية الى وقتنا هذا و أمير المؤمنين عليه السلام أوردته يوم الشورى بحضرة جماعة من الصحابة و مصنفاو کتب الشورى قد حکوا ذلك و متکموا الشیعة قد استدلوا به على امامة أمير المؤمنين و على تفضيله على سائر الصحابة. أخرى و قد وجد أصحابکم به فى کتب المتکلمین الذین نصروا هذا الباب کهشام (بن الحکم) و هشام



چاپی که بدبختانه نسخه کهنه‌ای از آن در دست نیست، اگر کسی آن را به دقت ملاحظه کند می‌بیند که علاوه بر تحریفات و اغلاطی که در آن راه یافته مثل این است که نسخه دست دومی است که کسی آن را از روی اصل کتاب برای خود ترتیب داده و احتمال دارد که از اصل نسخه پاره‌ای مطالب، شاید سلسله روایت و یا مدارک و اسناد اخبار، ساقط شده است» (ص ۱۵۵).

ماحصل عقیده آقای عباس اقبال آن است که کتاب فرق الشیعه نسخه‌ای تلخیص شده از کتاب المقالات و الفرق سعد بن عبدالله اشعری است (ص ۱۴۳، ۱۵۶ - ۱۵۷). بر عکس نظر عباس اقبال، مرحوم شیخ الاسلام زنجانی این دو کتاب را تألیف دو تن دانسته و معتقد است که «کتاب فرق الشیعه سعد در تألیف متاخر از تألیف نوبختی و کتاب فرق الشیعه حاضر است» (عباس اقبال، ص ۱۵۷). ویلفرد مادلونگ نیز در مقاله‌ای با عنوان «ملاحظات پیرامون کتابشناسی فرق امامی» این مسئله را دقیق‌تر بررسی کرده است.^{۳۸} نتایج وی از سنجش دو کتاب عبارت است از:

۱. متن دو کتاب که شباهت‌های متعددی با یکدیگر دارند، از آن دو نفر است (ص ۵۸)

۲. کتاب فرق الشیعه نوبختی را نباید روایت کوتاه شده‌ای از کتاب

المقالات و الفرق سعد بن عبدالله اشعری دانست (ص ۵۸)

۳. کتاب نوبختی قبل از سال ۲۸۶ ق نگاشته شده است. مستند مادلونگ در این مورد عبارتی است که نوبختی در وصف قرامطه آورده است. نوبختی درباره قرامطه زمان خود می‌نویسد: «و عدد هم کثیر الا انه لا شکوة لهم ولا فرة و هم بسواد الکوفة و الیمن، اکثر و لعلمهم ان یکونوا زهاء مائة الف».^{۳۹}

اما اشعری به جای این عبارت می‌نویسد: «و قد کثر عدد هولاء القرامطه و لم یکن لهم شوکة و لا قوة و کان کلهم بسواد الکوفة و کثروا بعد ذلک بالیمن و نواحی البحر و الیمامه و ما والاها و دخل فیهم کثیر من العرب فقوی بهم و اظهروا امرهم».^{۴۰}

با مقایسه این دو عبارت مادلونگ نوشته است: «نگارش کتاب (سعد بن عبدالله) دست کم پیش از فتح احساء توسط ابوسعید جنبانی در سال ۲۸۶ ق بوده است. ابوسعید، یمامه را پیش از سال ۲۹۰ ق فتح نکرده بود. از سوی دیگر عدم اشاره به فعالیت قرامطه در سوریه را می‌توان به معنای آن گرفت که این کتاب پیش از شورش‌های آن جا یعنی پیش از ۲۸۹ ق نوشته شده است. انشعاب در جنبش اسماعیلیه نیز که در همان سال ۲۸۶ ق روی داده است در کتاب سعد به طور غیر مستقیم بازتاب یافته است»^{۴۱}

۴. کتاب نوبختی در اختیار سعد بوده است و وی اثر خویش را بر اساس آن نگاشته است. همچنین مأخذ نوبختی کتابی از قرن دوم

حسن بن موسی نوبختی (متوفی ۳۰۱ ق یا ۳۱۰ ق) و کتاب المقالات و الفرق نگاشته سعد بن عبدالله اشعری (متوفی ۲۹۹ یا ۳۰۱ ق) است. اهمیت خاص این دو اثر، ارائه گزارش روند فرقه فرقه شدن جامعه امامیه در مراحل گوناگون، خاصه در دوره غیبت صغراست. نکته خاصی که درباره این دو کتاب وجود دارد، همانندی فراوان این دو کتاب با یکدیگر است. در ۱۹۴۱ هلموت ریتز، مستشرق نامدار آلمانی، کتابی با عنوان فرق الشیعه در سلسله انتشارات نشریات اسلامی شماره هفت با انتساب به ابومحمد حسن بن موسی نوبختی به چاپ رساند. اساس کار ریتز، دو نسخه خطی بوده است؛ یکی متعلق به آقای الیس کتابدار موزه بریتانیا که نسخه‌ای ناقص و دیگری نسخه‌ای کامل، متعلق به میرزا حسین بن محمد تقی نوری (متوفی ۱۳۲۰ ق) / مرحوم سید محمد صادق بحرآل العلوم همین چاپ را در ۱۳۵۵ ق / ۱۹۳۶ م تجدید چاپ کرده است. عنوان کتاب و نام مؤلف در خود نسخه نیامده ولی کتاب در نسخه آقای الیس، در ظاهر ورقه نوشته است: «فیه مذاهب فرق اهل الامامة و سماؤها و ذکر مستقیمها من سقیمها و اختلافها تألیف ابی محمد الحسن بن موسی النوبختی».

مشکل انتساب این کتاب به نوبختی با یافت شدن نسخه‌ای از

تألیف سعد بن عبدالله اشعری (متوفی ۲۹۹ یا ۳۰۱ ق) با عنوان المقالات و الفرق و سماؤها و صنوفها و القابها آغاز شد. این نسخه را مرحوم محمد جواد مشکور در سال ۱۹۶۳ م / ۱۳۴۱ ش به چاپ رساند. در مورد انتساب کتاب المقالات به سعد بن عبدالله اشعری، شواهد قطعی وجود دارد که در این باره تردیدی باقی نمی‌گذارد. مثلاً شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ ق) در کتاب الغیبه (ص ۳۹۸ - ۳۹۹) عبارت بلندی را درباره محمد بن نصیر نمیری به نقل از اشعری آورده که به عینه در کتاب المقالات و الفرق (ص ۱۰۰ - ۱۰۱) نیز آمده است. شیخ طوسی در ابتدا نقل می‌کند: قال سعد بن عبدالله، که روشن می‌سازد المقالات است.

نسخه‌ای از کتاب سعد بن عبدالله اشعری در اختیار مرحوم عباس اقبال نیز بوده و همو در کتاب خاندان نوبختی (ص ۱۴۴ - ۱۵۴) مقایسه‌ای میان دو متن و برخی منقولات در آثار دیگر آورده و در مقام نتیجه‌گیری نوشته است: «اولاً در اینکه مطالب کتاب الغیبه و رجال کشی که در فوق نقل شده از کتاب ابوالقاسم اشعری قمی است، شکی نیست زیرا که علاوه بر شهادت علامه مجلسی که آن کتاب را در دست داشته شیخ طوسی صریحاً به لفظ «قال» نه با الفاظی نظیر «أخبرنی» یا «حدثنی» از ابوالقاسم اشعری نقل قول کرده است و این شکل تعبیر حاکی از آن است که نقل از کتاب اشعری است نه از قول شفاهی او به چند واسطه... ثانیاً کتاب فرق الشیعه



مورد دیگری که مادلونگ به آن توجه نکرده است، ذکر منبعی مکتوب است که سعد بن عبدالله اشعری در چند مورد از آن یاد کرده است. این موارد چنین است: «و ذکر بعض أهل العلم» (ص ۵ درباره قعود احف بن قیس از همراهی با علی علیه السلام)؛ «و حکمی جماعة من أهل العلم» (ص ۲۲ در مورد عبدالله بن سبأ)؛ «و قال بعض الرواة» (ص ۷۸ درباره علت وجه تسمیه فطحیه).

مادلونگ در جایی دیگر، در تکمله‌ای بر مقاله ساموئل. م. استرن با عنوان روایت ناظر به اسماعیلیه در کتاب فرق الشیعه^{۴۲} نوشته است: «استرن در مقدمه مقاله حاضر از ارتباط بین دو کتاب در مورد فرق الشیعه منسوب به حسن بن موسی نوبختی و المقالات و الفرق، سعد بن عبدالله اشعری قمی سخن می‌گوید و با تذکره به اینکه کل متن هر دو کتاب که چاپ شده‌اند، همانندی دارند، این امر را غیر محتمل نمی‌داند که سعد بن عبدالله اثر معاصرش را به تمامی رونویسی کرده باشد و تنها مطالبی را بر آن در جاهای مختلف افزوده باشد، همانگونه که محمد جواد مشکور، مصحح کتاب منسوب به سعد بن عبدالله، پیشنهاد کرده است. استرن این نظر را مطرح می‌کند که دو کتاب به احتمال قوی فقط روایت کوتاه‌تر یا مفصل‌تر کتابی نگاشته یک مؤلف‌اند که اختلافشان تنها به واسطه روایتشان است. استرن مسئله تعیین هویت این مؤلف را به بعد موکول کرده است. او تذکر می‌دهد که برخی منقولات قدیمی، به نقل از نوبختی یا اشعری، به شناخت نگارنده کمک نمی‌کند، چرا که این مطالب در هر دو چاپ یافت می‌گردند. به هر حال این پذیرفتنی است که هر دو نویسنده تا حد زیادی بر منابع مشترک تکیه کرده باشند.

بر خلاف نظر مادلونگ، احتمالاً مؤلف بخش‌های بازتاب‌دهنده حوادث قرن دوم یونس بن عبدالرحمن قمی (متوفی ۲۰۸ق) است.^{۴۴} گرچه شواهد از استفاده از آثار دیگر نیز حکایت دارد. مادلونگ این منبع را کتاب المقالات نوشته ابوعیسی وراق می‌داند. (ملاحظات پیرامون کتابشناسی فرق امامی، ص ۷۱-۷۳). از آنجایی که وراق در آغاز شیعه نبوده است، اشکالی که آقای مدرس در باره منابع این کتاب مطرح کرده است، قابل رفع است (مدرسی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۲۴۳). نجاشی با توجه به روایت ابوعمر و کوشی درباره یونس بن عبدالرحمن نوشته است: «ابومحمد یونس بن عبدالرحمن از موالی علی بن یقطین بن موسی، فردی برجسته از اصحاب ما بوده است (کان وجهاً من أصحابنا) پیش رو در حق (متقدماً) و عظیم المنزلت. در ایام هشام بن عبدالملک به دنیا آمد. وی امام صادق (ع) را در ایام حج (در هنگام سعی بین) صفا و مروه دیده است ولی از ایشان (ظاهراً) به دلیل صغر سن) روایتی نقل نکرده است. از امام موسی کاظم (ع) و امام رضا

بوده است که مادلونگ این منبع احتمالی را کتاب اختلاف الناس فی الامامه نوشته هشام بن حکم معرفی می‌کند (ص ۶۰-۶۱) دلایل مادلونگ در وجود منبعی از قرن دوم در تالیف کتاب فرق الشیعه و المقالات کاملاً پذیرفتنی است، اما به نحو بارزی در کتاب فرق الشیعه بیشتر مشاهده می‌شود تا کتاب المقالات و الفرق. این امر را در وصف گروه‌های مختلف امامیه می‌توان دریافت. موارد زیر مؤیدی بر درج مطالبی از کتابی تالیف شده در قرن دوم در این دو کتاب است:

۱. [درباره وصف عباسه طرفداران عباسیان] «العباسه فانها تثبت الامامة فی ولد العباس وقادوها فی الیوم» (ص ۳۶)
۲. [درباره اختلافات بر سر ولیعهدی عیسی بن موسی که با فشار منصور خود را خلع و فرزند منصور، مهدی به ولیعهدی برگزیده شد و حوادث بعد از آن آمده است] «فکیف جاز لکم أن تؤخروا عیسی و تقدموا المهدی و لم تکنوا بایعتهم له فثبتوا علی امامة عیسی بن موسی و أنكروا امامة المهدی و أجروها فی ولد عیسی الی الیوم» (ص ۵۰-۵۱).
۳. درباره راوندیه، پیروان غالی منصور می‌نویسد: «فثبتوا علی ذلك الی الیوم و ادعوا أن أسلافهم مضوا علی هذا القول ولكنهم کتموه عن الناس و کان ذلك ذنباً منهم یتوب الله علیهم و لیس هو بمخرجهم من الایمان و لا من طاعة امامهم» (ص ۵۳).
۴. در مورد مغیره: «المغیره باسم المغیره بن سعید... فأخذ خالد بن عبدالله القسری... فاستتابه خالد فأبی أن یرجع عن قوله، فقتله و صلبه و کان یدعی أنه یحیی الموتی... و كذلك قول أصحابه الی الیوم» (ص ۶۳)
۵. درباره علت تسمیه مطبوره بر واقفه که بعد از وفات امام موسی کاظم علیه السلام (متوفی ۱۸۳ق) پدید آمده‌اند، می‌نویسد: «و قد لقب الواقفة بعض مخالفيها ممن خالف بامامة علی بن موسی الممطورة و غلب علیها هذا الاسم و شاع لهم و کان سبب ذلك أن علی بن اسماعیل المیثمی و یونس بن عبدالرحمن (متوفی ۲۰۸ق) ناظرأ بعضهم فقال له علی بن اسماعیل و قد اشدت کلام بینهم ما أنتم الی کلاب ممطورة... فلزمهم هذا اللقب فهم یعرفون به الیوم» (ص ۸۱-۸۲).

از میان پنج نقل قول فوق، چهار نقل قول اول به حوادث اتفاق افتاده در قرن دوم اشاره دارد. اما نقل چهارم به زمان مؤلف کتاب یعنی قرن سوم و چهارم اشاره دارد. نقل چهارم به این گونه که ذکر شده، ظاهراً صحیح نباشد زیرا علی بن اسماعیل میثمی از رجال واقفی است و صورت این نقل به شکل دیگری در منابع دیگر آمده است.^{۴۲}

الی مقاتلتین هما أصلهم فی التوحید...» (اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، ص ۶۲؛ این احتمال را می توان مطرح کرد که این نقل از کتاب الامامة نوشته محمد بن عیسی بن عبید اخذ شده باشد). در ادامه، از روسای واقفه سخن رفته و بیان شده است که «و اما محمد بن بشیر فان محمد بن عیسی بن عبید حکمی أن یونس بن عبد الرحمن اخبره...» (این نقل می تواند از کتاب الواضح اللمشوف فی الرد علی اهل الوقوف نیز باشد بنگرید به: النجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۳۴. همو، المقالات و الفرق، ص ۶۲). این بخش را کشی نیز به نقل از سعد بن عبدالله اشعری آورده است.^{۴۵} هیچ بخشی از این منقولات در کتاب نوبختی موجود نیست. راوی این خبر برای احمد بن عیسی بن عبید، عثمان بن عیسی کلابی از شیوخ واقفه و از افراد برجسته آنها بوده که بعدها به قطعیه پیوست. وی ظاهراً قبل از سال ۲۰۳ ق. در گذشته باشد. (ص ۳۰۰) نجاشی در ضمن طریق روایت کتب وی می نویسد: «و اخبرنی والدی... عن سعد (بن عبدالله اشعری) عن احمد بن محمد بن عیسی عن عثمان بن عیسی بکتابه».

اما مهم ترین دلیل عبارتی از کتاب اصول النحل التي اختلف فیها اهل الصلاة نوشته جعفر بن حرب (متوفی ۲۲۶ ق) است. وی در وصف جارودیه می نویسد: «وزعم أبو الجارود أن الحلال ما أحله آل محمد والحرام ما حرموه و عندهم جميع ما يحتاج اليه الأمة مما جاء به الرسول صلعم تماماً كما ملأ عند صغيرهم وكبيرهم لا فضل لأحد منهم علی صاحبه اذا بلغ الناشئ منهم و قد تكاملت فيه الفضائل. هكذا حکمی جماعة من مشايخ الشيعة و علمائهم عن ابی الجارود و أنه قال: لو فضلت بعض ولد فاطمة علی بعض الا من نص رسول الله صلعم علی فضله یعنی الحسن والحسين لزمنی أن اقول أن بعضهم منقوص لا يصلح للامامة ولو كان هذا هكذا لم یصل الناس الی معرفة من یتحق الامامة منهم بعضهم علی بعض فی العلم و فی الأمور التي تحتاج الأمة الی أن یکون الامام بها عارفاً. قال: و استخراج أفضلهم و أعلمهم و المستحق للامامة منهم ان یکونوا مستویین فی الفضل و العلم لا یمکن لکثرتهم و صعوبة الأمر فی امتحانهم، فزعم لهذه العلة أنهم یتستون فی العلم و الفضل فممن خرج منهم فهو امام. و هو یقول فی العلم بالالهام، فزعم أن الامام یلهم العلم بالاحکام فی الحوادث اذا احتاج اليه» (ص ۴۳).

اشعری نیز در وصف عقاید جارودیه می نویسد: «و ذلك ان السرحوبية قالت الحلال حلال آل محمد والحرام حرامهم والاحکام و عندهم جميع ما جاء به محمد صلی الله علیه وآله کله کاملاً عند صغيرهم و کبيرهم و الصغير منهم و الكبير فی العلم سواء لا یفضل الكبير منهم الصغير من كان منهم فی الخرق و المهد الی أكبرهم

(ع) نقل حدیث کرده است. امام رضا (ع) (شیعیان را) به وی در علم و فتوا (اخذ معالم دین) اشارت داده است. واقفی ها سعی کردند با دادن پول وی را به عقیده خود در آورند ولی او قبول نکرد و در راه حق ثابت قدم ماند». از آثار وی که نجاشی آورده می توان به کتاب الرد علی الغلاة، کتاب الامامة، کتاب علل الحدیث و کتاب المثالب اشاره کرد. نجاشی آثار وی را به سند ابو عبدالله محمد بن علی بن شاذان القزوینی از احمد بن محمد بن یحیی (المطار القمی بنگرید به: نجاشی، ص ۵۸) از عبدالله بن جعفر (الحمیری بنگرید به: نجاشی، ص ۱۳، ۳۸، ۵۲، ۶۰، ۷۴، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۰، ۲۰۱، ۲۰۹) از محمد بن عیسی بن عبید از یونس نقل کرده است. (رجال النجاشی، ص ۴۴۷ - ۴۴۸).^{۴۵}

نجاشی ضمن معرفی یونس بن عبدالرحمن^{۴۶} از جمله آثارش از کتابی به نام الامامة نام برده است. دلیل تایید این گمان چنین است: این دو کتاب در وصف جامعه امامیه بعد از وفات امام موسی بن کاظم (متوفی ۱۸۳ ق) عبارت مشترکی به کار می برد. در مورد واقفه هر دو منبع می نویسند: و برواقفه گروهی از مخالفان آنها از جمله افرادی که به امامت علی بن موسی معتقد بودند، نام مبطوره نهاده اند. این نام بر آنها باقی ماند و رواج یافت... امروز نیز آنها به چنین نامی شناخته می شوند (فهم یعرفون به الیوم).^{۴۷}

می دانیم سال فوت هشام بن حکم سال ۱۷۹ ق. است، بنابراین وی نمی تواند وصف کننده حوادثی باشد که بعد از مرگش رخ داده است.^{۴۸} دلیل دوم را از سلسله سند و مطالبی از کتاب کشی و مقایسه آن با مطالب منقول در کتاب المقالات و الفرق سعد بن عبدالله اشعری می توان یافت. کشی در شرح حال محمد بن بشیر با این سلسله سند مطالبی را نقل می کند: «حدثنی محمد بن قولویه قال حدثنی سعد بن عبدالله القمی قال حدثنی محمد بن عیسی بن عبید عن عثمان بن عیسی الکلابی انه سمع محمد بن بشیر...». بعد از ذکر تمام روایت کشی می نویسد: «قال ابو عمرو و حدث بهذه الحکایة محمد بن عیسی العبیدی رواية له و بعضها عن یونس بن عبدالرحمن».^{۴۹} دلیل سوم قرار داشتن محمد بن عیسی در طریق روایت کتب یونس بن عبدالرحمن است. نجاشی در بیان طریق روایت خود به کتب یونس بن عبدالرحمن می نویسد: «... حدثنا محمد بن عیسی (بن عبید) قال حدثنا یونس (بن عبدالرحمن) بجمیع کتبه».^{۵۰}

مؤید دیگر در استفاده از کتاب یونس بن عبدالرحمن منقولات زیر در کتاب اشعری است. اشعری در نقل برخی اخبار خود از این طریق منقولاتی آورده است: «و حکمی محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین عن یونس بن عبدالرحمن ان الغلاة یرجعون علی اختلافهم

که فراوان مورد استفاده (ابوالحسن) اشعری در کتاب مقالات (الاسلامیین و اختلاف المصلین)، قاضی عبدالجبار در فضل الاعتزال و المغنی، بغدادی و شهرستانی، نشوان حمیری (متوفی ۵۷۳ق) در کتاب الحور العین، ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه و حجوری در کتاب روضة الاخبار» بوده است (GALS, I, p.587). نسخه ای از کتاب را در یمن یافت و بخشی از آن را تصحیح کرده (فضل الاعتزال و طبقات المعتزلة، تونس، ۱۹۷۴، ص ۶۳ بعد). ظاهراً این کتاب چندین تحریر داشته است. کمبی (در این کتاب) از مطالبی که استادش خیاط در اختیارش قرار داده بود، بهره جسته و از خراسان نیز با وی مکاتبه داشته و مسائل لا ینحل خود را این گونه حل می کرده است (فضل الاعتزال، ص ۲۹۷، سطر ۳ به بعد). بعدها به نظر می آید که بلخی، این کتاب را با اثر دیگرش، عیون المسائل تلفیق کرده و اثری واحد پدید آورده باشد (فهرست، ص ۲۱۹، سطر ۱۳ به بعد). این گمان می تواند گفته های بلخی را در آغاز مقدمه اش بر متن باقی مانده در نسخه یمنی توجیه کند که سخن از تألیف کتاب بعد از ۲۹۰ق / ۹۰۳م. دارد؛ این در حالی است که حاجی خلیفه تاریخ تألیف را ۲۷۹ق / ۸۹۲م. ذکر کرده، است (کشف الظنون، استانبول، ص ۱۷۸۲) به علاوه به این ترتیب روشن می شود که چرا نسخه خطی در برخی موارد از منقولات مشابه در اثر نشوان حمیری و متون دیگر تفاوت می یابد (ایرانیکا، ج ۱ ص ۳۶۰).

با این حال، در کتاب مقالات الاسلامیین اشعری، اثری از تصریح به نقل از کتاب مقالات الاسلامیین بلخی نمی بینیم. آیا فان اس در این گفته خود مرتکب خطا شده است؟ این سؤال را باید با مراجعه به آثاری پاسخ داد که عبارت هایی را با تأکید بر تعلق آنها به بلخی نقل کرده اند و این عبارت ها در کتاب اشعری نیز مشاهده می شود. قاضی عبدالجبار معتزلی (متوفی ۴۱۵ق) در کتاب المغنی فی ابواب التوحید و العدل، (جلد بیستم، بخش دوم، ص ۱۷۶ - ۱۸۲) مطالبی درباره فرق امامیه و زیدیه با تأکید بر تعلق آنها به بلخی آورده است. برخی از این عبارت ها با تغییراتی جزئی در کتاب مقالات الاسلامیین اشعری نیز آمده است. در ادامه به منظور مقایسه، چند مورد نقل شده است.

«حکی شیخنا ابوالقاسم البلخی: أن الامامة تختص بأن تزعم أنه صلی الله علیه نص علی علیه السلام باسمه وأظهر ذلك و أعلنه، وأن أكثر الصحابة بل كلها ارتدوا الا سة أنفس، و تزعم أن الامامة قرابة و أن الامام یعلم ما تحتاج الیه الأمة من دینها، و لو حلف بالله أو بطلاق أو بالعناق انه لیس بامام، کان له فی حاله التقية و لکان مع ذلك مفروض الطاعة، و لیس یری الخروج مع أئمة الجور الا فی وقت مخصوص و تبطل الاجتهاد فی الاحکام و تمتع أن یکون

سناً. و قال بعضهم ان من ادعی ان من کان فی المهد منهم و الخرق و لیس علمه مثل علم رسول الله صلی الله علیه و آله فهو کافر بالله مشرک لا یحتاج أحد منهم أن یتعلم منهم و لا من غیرهم من الخلق علماً، العلم ینبت فی صدوره کما ینبت الزرع بالمطر فالله قد علمهم بلطفه کیف شاء».

با توجه به دلایل فوق، بخش های مشترک بین دو کتاب المقالات و الفرق و فرق الشیعة، ظاهراً در اصل از آن یونس بن عبدالرحمن بوده است که محمد بن عیسی بن عبید آنها را برای سعد بن عبدالله اشعری روایت کرده است.^{۵۲} نظر نگارنده، بر اساس مقایسه این نقل قول ها این است که کتاب فرق شیعه تحریر کهن تر از کتاب المقالات و الفرق اشعری است و استناد کتاب فرق الشیعة به نوبختی بر اساس خطای کاتبی صورت گرفته است.

نکاتی درباره کتاب های کهن ملل و نحل نگاری

اشاره: ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (متوفی ۳۲۴ق) اثر بسیار ارزشمندی در حوزه ملل و نحل نگاری به نام مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین نگاشته که یکی از آثار پر مرجع محققان حوزه ملل و نحل نگاری اسلامی است. نکته خاصی که درباره این کتاب وی چندان مورد توجه قرار نگرفته، استفاده اشعری از منابع مکتوب در گزارش های خود درباره نحله های مختلف است و این در حالی است که خود وی در مواردی به منابع خود اشاره کرده است. از آنجا که در چاپ متون ملل و نحل کمتر به این مطلب توجه شده، محقق حوزه ملل و نحل نگاری باید در مقایسه متون با یکدیگر توجه فراوانی داشته باشد. بر اساس این مقایسه ها می توان اطلاعات موجود در منابع را با توجه به مآخذ اصلی آنها دسته بندی کرد.

ابوبکر احمد بن علی مشهور به خطیب بغدادی (متوفی ۴۶۳ق) در کتاب مهم خود، تاریخ بغداد (ج ۹ ص ۳۹۲) در شرح حال ابوالقاسم بلخی می نویسد: «عبدالله بن احمد بن محمود ابوالقاسم البلخی من متکلمی المعتزلة البغدادیین، صنف فی الکلام کتباً کثیرة و أقام ببغداد مدة طويلة و انتشرت بها کتبه ثم عاد الی بلخ فأقام بها الی حین وفاته. أخبرنی القاضی أبو عبد الله الصیمری حدثنا ابو عبید الله محمد بن عمران المرزبانی قال کانت بیننا و بین ابی القاسم البلخی صداقة قديمة و کیده و کان اذا ورد مدینة السلام قصدا بی و کثر عنده و اذا رجع الی بلده لم تقطع کتبه عنا و توفی ابوالقاسم بلخ فی اول شعبان سنة ۳۱۹». عبارت خطیب بغدادی، به صراحت از رواج آثار بلخی در محافل عراق حکایت دارد. از میان تالیفات متعدد ابوالقاسم بلخی، کتاب بسیار مهم مقالات الاسلامیین در ملل و نحل نگاری است. فان اس، در اشاره به اهمیت این کتاب می نویسد: «مهم ترین تألیف بلخی برای نسل پس از وی، کتاب مقالات الاسلامیین است

علیه السلام و وجود فرزندی برای آن حضرت، نواب اربعة را تنها وکلای امام غائب در اخذ اموال معرفی کرده و خود نیابت معنوی امام را ادعا کردند. در تفکر نصیری، شناخت امام از طریق باب وی امکان پذیر است. به نظر عالمان نصیری، هر امام بایی دارد. ابواب ائمه بر اساس عقیده نصیری چنین است: علی بن ابی طالب (ع)؛ سلمان فارسی؛ امام حسن (ع)؛ قیس بن ورقه معروف به سفینه؛ امام حسین (ع)؛ رشید هجری؛ امام سجاد (ع)؛ عبدالله الغالب الکابلی معروف به کنگر؛ امام باقر (ع)؛ یحیی بن معمر بن ام الطویل الثمالی؛ امام صادق (ع)؛ جابر بن یزید جعفی؛ امام کاظم (ع)؛ محمد بن ابی زینب کابلی؛ امام رضا (ع)؛ مفضل بن عمر؛ امام جواد (ع)؛ محمد بن المفضل بن عمر؛ امام هادی (ع)؛ عمر بن فرات مشهور به کاتب و امام حسن عسکری (ع)؛ ابوشعب محمد بن نصیر نصیری نمیری. محمد بن نصیر نیابت امام عصر را نیز بر عهده دارد. (محمد الطویل، تاریخ العلویین، ص ۲۰۱-۲۰۲) نوشته حاضر، گزارشی کوتاه و تاریخی درباره پیدایش و تکوین این نحلّه است. در بخش نخست ابتدا، منابع مهم نصیری به اجمال معرفی خواهد شد و در بخش دوم گزارشی از این فرقه خواهد آمد. در بخش آخر، مطالبی از کتاب الهدایة الکبری خصیسی که در چاپ حذف شده، آمده است. کتاب الهدایة الکبری در بیروت (۱۴۰۶ق) منتشر شده اما مصحح از نسخه ای که مبنای تصحیح بوده، سخنی نگفته است. تا آنجا که در فهرس جستجو شد، پنج نسخه از این کتاب در فهرس معرفی شده است: سه نسخه در کتابخانه آیت الله مرعشی؛ یک نسخه در کتابخانه مجلس؛ و یک نسخه در کتابخانه آستان قدس رضوی به گفته حجت الاسلام محمد کاظم محمودی که خود یکی از سه نسخه کتابخانه مرعشی را به درخواست سفیر سوریه برای وی فرستادند، مبنای چاپ بیروت، یکی از سه نسخه مرعشی است. بخش های منقول در اینجا در چاپ حذف شده است و ما از همان نسخه مرعشی استفاده کرده ایم. نسخه های این کتاب به ترتیب تاریخ کتابت عبارت اند از:

۱. مرعشی، قرن یازدهم، شماره ۲ / ۱۲۰۱۴ (فهرست، ج ۳۰، ص ۳۶۷)؛ ۲. مرعشی، تاریخ ۱۰۸۰ق، شماره ۷۸۷۴ (فهرست، ج ۲۰، ص ۲۱۰)؛ ۳. آستان قدس رضوی، به تاریخ کتابت ۱۱۰۱ق، شماره ۶۴۹۲ (فهرست، ج ۵، ص ۱۵۴)؛ ۴. مرعشی، تاریخ کتابت ۱۱۳۱۵ق، شماره ۲۹۷۳ (فهرست، ج ۸، ص ۱۵۳)؛ ۵. مجلس، تاریخ کتابت ۱۳۱۹ق، شماره ۷۰۵۳ (فهرست، ج ۲۵، ص ۶۴).

مهم ترین منبع عربی درباره تاریخ نصیری، کتاب تاریخ العلویین تألیف عالم نصیری محمد غالب امین الطویل است که نخست در لاذقیه ۱۹۲۴ به چاپ رسیده است. در این تحقیق از چاپ دوم این کتاب (بیروت، ۱۳۸۶ / ۱۹۶۹) استفاده شده است.

الامام الأفضل، والابنص الرسول، أوبنص الامام الأول عن الثاني وتنفي عن امير المؤمنين أن يكون قد أخطأ في شيء الا الكاملية، أصحاب أبي الكامل لأنه يدعى أن الأمة كفرت بدفعها أمير المؤمنين عن الامامة وكفر هو بتركة الطلب» (بلخی ص ۱۷۶).

«وهم مجمعون على أن النبي صلى الله عليه وسلم لا يخلو عن استخلاف علي بن ابي طالب باسمه وأظهر ذلك و اعلنه وأن أكثر الصحابة ضلوا بتركهم الاقتداء به بعد وفاة النبي صلى الله عليه وسلم وان الامامة لا تكون الا بنص و توقيف وانها قرابة و انه جائز للامام في حال التقية ان يقول انه ليس بامام و ابطلوا جميعاً الاجتهاد في الاحكام و زعموا أن الامام لا يكون الا أفضل الناس و زعموا أن علياً رضوان الله عليه كان مصيباً في جميع احواله و انه لم يخطئ في شيء من امور الدين الا الكاملية اصحاب ابي كامل، فانه اكفروا الناس بترك الاقتداء به و اكفروا علياً بترك الطلب و انكروا الخروج على أئمة الجور و قالوا ليس يجوز ذلك دون الامام المنصوص على امامته» (اشعری، ص ۱۶-۱۷).

در ادامه، بلخی از قطعه سخن گفته و سلسله امامت را تا امام حسن عسکری (علیه السلام) آورده و گفته است: «و مات الحسن بن علی فی زماننا و لا ولد له، فاختلط عليهم أمرهم و هؤلاء (ای قطعیة) و جوه الامامية و أكثرهم عدداً و يسمون القطعية، لأنهم قطعوا على وفاة موسى بن جعفر» (ص ۱۷۶).

اشعری نیز بلافاصله بعد از نقل قبلی که از وی آوردیم در ذکر فرق غیر غالی امامیه می نویسد: «فالفرقة الاولى منهم و هم القطعية و انما سموا قطعية لانهم قطعوا على موت موسى بن جعفر بن محمد بن علی و هم جمهور الشيعية». در دنباله مطلب، همانند بلخی سلسله امامت را تا امام دوازدهم آورده و چنین نوشته است «و هو الغائب المنتظر عندهم الذي يدعون انه يظهر فيملا الأرض عدلاً بعد ان ملئت ظلماً و جوراً» (ص ۱۷-۱۸). این دو گزارش نیز همانند است اما روایت اشعری بسط یافته تقریر بلخی است و عبارات اندکی جابه جاشده است.

شکل گیری و تکوین نصیری

با وجود آنکه در طول تکوین امامیه، فرق غالی متعددی خاصه در عراق، پدید آمده، فقط یک نحلّه از میان فرق متعدد غالیان، به نام نصیری به باقی مانده است. تا به حال تحقیقات فراوانی درباره فرق غالی انجام شده، اما فقط به تازگی در این تحقیقات به اهمیت فرقه نصیری توجه شده است. در پی رحلت امام حسن عسکری علیه السلام در ۲۶۰، نزاع های مهمی در جامعه امامیه عراق در گرفت و آنچه این وضع را بغرنج تر کرد، ظهور فرقه هایی چون نصیری و اسحاقیه بود. این دو نحلّه ضمن پذیرش رحلت امام حسن عسکری

دیرباز با این کتاب آشنا بوده و مطالبی از آن روایت کرده‌اند. خزاز قمی در کفایة الاثر (ص ۱۷۷ - ۱۷۹) روایتی از حسین بن حمدان خصیبی (در متن الخصى) آورده که در سلسله سند آن ابو عبدالله محمد بن مهران کرخی قرار دارد. (این خبر در بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۴۵ یا تصحیف نام الخصیبی به الخصیبی نیز آمده است) این خبر را خزاز از خصیبی به واسطه محمد بن حسین بن حکم کوفی نقل کرده است. خزاز روایت دیگری از خصیبی به نقل از هارون بن موسی تلعبیری نقل کرده است (ص ۲۳۶ - ۲۳۷ همچنین در بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۸۸). حسن بن سلیمان حلی در مختصر بصائر الدرجات (ص ۱۷۸ - ۱۹۲) روایت بلندی از کتاب الهدایة الکبری (ص ۳۹۲ - ۴۱۱) آورده است. حلی در آغاز این روایت می‌گوید: «حدثنی الاخ الصالح الرشید محمد بن ابراهیم بن محسن المطار آبادی انه وجد بخط ابيه الرجل الصالح ابراهیم بن محسن هذا الحديث». در متن چاپی نام ابوشعیب محمد بن نصیر به ابوشعیب محمد بن نصر تصحیف شده است. در این روایت در وصف شان محمد بن نصیر آمده که «یخرج امره (یعنی امام عصر) و نهیه الی ثقافته و لاته و وکلاؤه و یقعد ببابه محمد بن نصیر النمیری فی غیبه بصریا (در متن بصابر)». در عیون المعجزات نیز از حسین بن حمدان، خبری نقل شده است (ص ۱۰۱ - ۱۰۷) و در آخر خبر آمده که «وهذا الخبر الذي رواه الحسين بن حمدان من كتاب الانوار (الاکوار؟)». خبر به عینه در کتاب الهدایة الکبری (ص ۲۸۲ - ۲۸۶) نیز آمده است. احتمالاً اگر این کتاب دیگری از خصیبی نباشد، نام دیگر کتاب الهدایة الکبری است. مجلسی (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲ - ۳۴) خبر مفصلی در باب علانم ظهور قائم در بحار الانوار به نقل از کتاب الهدایة الکبری آورده است. مصحح، سند روایت را نادرست تصحیح کرده و آن را به شکل ابی شعیب و محمد بن نصیر تغییر داده که نادرست است. متن سلسله سند و تمام روایت در الهدایة الکبری (ص ۳۹۲ - ۴۱۴) آمده است. در مستدرک الوسائل (ج ۶، ص ۳۵۳ - ۳۵۴؛ ج ۱۱، ص ۷۷؛ ج ۱۳، ص ۳۹۰) این خبر به تفاریق و با سلسله سند درست آمده است. مجلسی که در اکثر موارد به غریب بودن خبر و منافات آن با مسلمات عقاید امامیه اشاره می‌کند، به اشکالات این روایت اشاره‌ای نکرده است. در این خبر، بر تحریف قرآن تأکید شده و گفته شده که قائم همراه خود قرآنی خواهد آورد که متفاوت با قرآن فعلی است (ثم يتلو القرآن، فيقول المسلمون هذا والله القرآن حقاً الذي أنزله الله على محمد و ما أسقط منه و حرف بدل). همچنین برای اخبار دیگر در این مسئله بنگرید به: الخصیبی، الهدایة الکبری، ص ۳۹۸، ۴۰۴، ۴۰۶. اشکال دیگر این خبر تایید نیابت محمد بن نصیر است.

۲- کتاب سبیل راحة الارواح و دلیل السرور و الافراح الی خالق

عبدالمجید الدجیلی در مقاله کتاب مجموع الأعیاد و الطریقة الخصیبیة، (مجله المجمع العلمی العرأقی، الجزء الثانی، ۳۷۵/۱ق / ۱۹۵۶م، ص ۶۱۸ - ۶۲۹) اطلاعات خود را از کتاب طویل اخذ کرده است. هر چند این مقاله حاوی نکاتی از نسخه‌های خطی دیگر نصیری نیز هست. به کتاب الباکورة السلیمانیة فی کشف اسرار الادیانة النصیریة تألیف سلیمان افندی که در بیروت ۱۸۶۴ به چاپ رسیده، دسترسی نیافتیم.

منابع نصیریة

شناخت منابع اصلی برای هر تحقیقی اهمیت اساسی دارد. با وجود پنهان بودن و دسترسی دشوار به آثار نصیریة، اکنون کتابشناسی جامعی از آثار اصلی این فرقه انجام شده است. به علاوه برخی از آثار مهم این نحله در کتابخانه‌های مهم جهان موجود و برخی از آنها در دست تحقیق است. مهم‌ترین منابع کتابشناسی نصیریة، گزارشی کوتاه از عبدالرحمن بدوی در کتاب تاریخ المذاهب الاسلامیة و گزارش کامل‌تری از علی اکبر ضیائی در کتاب فهرست مصادر الفرق الاسلامیة (المصادر العامة، العلویة، الدروریة، الیزیدیة) است. (قم، ۱۴۱۵) مهم‌ترین منابع کهن نصیریة که به چاپ رسیده، آثار زیر است:

۱. حسین بن حمدان الخصیبی، الهدایة الکبری (بیروت: مؤسسة البلاغ، ۱۹۸۶)

این کتاب تألیف عالم برجسته نصیری، حسین بن حمدان خصیبی (متوفی ۳۴۶ یا ۳۵۸) است. عالمان امامی با این کتاب و مؤلف آن آشنا بوده‌اند. نجاشی (متوفی ۴۵۰) در اشاره به خصیبی می‌نویسد: «الحسین بن حمدان الخصیبی الجنلانی ابو عبدالله، کان فاسد المذهب. له کتب، منها: کتاب الاخوان، کتاب المسائل، کتاب تاریخ الأئمة، کتاب الرسالة تخلیط». ^{۵۳} نجاشی بر خلاف آثار دیگری که به طریق خود روایت آنها را ذکر کرده، درباره کتاب‌های خصیبی، سکوت کرده است. در هر حال این آثار برای وی آشنا بوده است. شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰) نیز در کتاب الفهرست (ص ۱۶۷) به نحو مجملی از خصیبی یاد کرده و چنین نوشته است: «الحسین بن حمدان بن الخصیب. له کتاب أسماء النبی (ص) و الأئمة علیهم السلام». از مقایسه این دو عبارت می‌توان دریافت که کتاب موجود خصیبی، یعنی الهدایة الکبری به این نام ظاهراً در محافل امامی شهرت نداشته است. نجاشی از آن با عنوان کتاب «تاریخ الأئمة» یاد کرده و شیخ طوسی آن را به کتاب «اسماء النبی و الأئمة علیهم السلام» نامیده است. متن این کتاب بر اساس نسخه‌ای از کتاب، موجود در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی در بیروت، بدون اشاره به نسخه و با حذف بخشی از آن به چاپ رسیده است. عالمان امامی از



الاصباح مشهوره به مجموع الاعیاد.

این کتاب تالیف عالم نامدار نصیری، ابوسعید سرور (میمون) بن قاسم طبرانی نصیری (متوفی ۴۲۶ق) است. متن این کتاب را ردولف اشتروتومان در سه شماره مجله *Der Islam*، سال (۱۹۴۳ - ۱۹۴۴) به چاپ رسانده است. این کتاب اطلاعات با ارزشی درباره تاریخ اولیه نصیری و جایگاه مهم خصیبی که در حقیقت نظریه پرداز این حرکت بوده، دربردارد. طبرانی آثار دیگری نیز دارد که به صورت نسخه های خطی موجود هستند. ضیائی این آثار را چنین فهرست کرده است: البحث والدلالة عن مشکل الرسالة (ص ۶۷)، الدلائل فی معرفة المسائل (ص ۸۷)، الرد علی المرتد (ص ۹۱)، الرسالة النعمانیة (ص ۱۰۱ - ۱۰۲)، المراتب والدرج (ص ۱۴۹)، مسائل عن الحلبي (ص ۱۵۰) و^{۵۴} المعارف و تحفة لكل عارف (ص ۱۵۴). در این تحقیق تنها به کتاب مجموع الاعیاد وی، دسترسی حاصل شد. ۳- اخبار و روایات عن موالینا اهل البيت منهم (علیهم؟) السلام.

اشروتومان^{۵۵} در ۱۹۵۹ در مجله *Oreins*، سال دوازدهم، بخشی از نسخه خطی هامبورگ به شماره ۳۰۴ با عنوان فوق را به چاپ رساند. نام کتاب این مجموعه شیخ محمود بعمره ذکر شده است. این نسخه مجموعه ای از روایات دینی نصیری در موضوعات مختلف، بدون ترتیب خاصی است. نسخه منعکس کننده سنت نصیری سوریه است و اخباری که از خصیبی در آن آمده، به روایت شاگرد وی، محمد بن علی جلی حلبی است. برخی از روایات این نسخه در الهدایة الکبری و مجموع الاعیاد نیز آمده است. عبارتی مهم در این نسخه در تایید جایگاه نیابت محمد بن نصیر و جانشینان وی است. در این نسخه در اشاره به نیابت محمد بن نصیر آمده است: «باب النص والدلالة علی ابي شعيب محمد بن نصير بن بكر النيميري. عن علي بن حسان وهو ثقة عند أهل التوحيد غير منهم. قال سألت مولای العسکری منه السلام ممن أخذ معالم دینی، فقد كثرت المقالات؟ فقال: من الذى ترميه الناصبة بالرفض و ترميه المقصره بالغلو و هو عند المرتفعة محسود مکفر فاطلبه فانک تجد عنده ما تريد من معالم دينک فلم أجد فی هذه الصفة الا محمد بن نصير فتبعته فوجدت عنده کل ما أردت، فدخلت علی سيدنا فأعلمه أني لم أر [ی] بهذه الصفة الا محمد بن نصير. فقال: وفقت «وما توفیقی الا بالله» (هود: ۹۰). ثم قال: محمد بن نصير نوری و بابی و حجتي علی خلقی کل ما قال عنی فهو الصادق علی و أیتامه كذلك»^{۵۶}.

اصل این روایت در الهدایة الکبری (نسخه خطی، برگ های ۱۲۹ ب - ۱۳۰ الف) آمده است. در بخش های حذف شده از کتاب

الهدایة الکبری (برگ های ۱۲۹ ب - ۱۳۰ ب) روایات متعددی درباره باییت محمد بن نصیر و جانشینان وی آمده است. در متن چاپ شده الهدایة الکبری (ص ۳۲۳، ۳۲۸، ۳۶۷، ۳۹۲) نیز روایاتی دال بر این مقام محمد بن نصیر آمده است.

۴- الهفت الشریف (الهفت و الاظلة) منسوب به مفضل بن عمر جعفی

در ۱۹۶۰، عارف تامر عبده خلیفة الیسوعی در ضمن سلسله انتشارات مطبعة کاتولیکية بیروت کتابی با عنوان الهفت و الاظلة منسوب به مفضل بن عمر جعفی منتشر کردند. نسخه ای کامل از این کتاب را مصطفی غالب در ۱۹۶۴ با عنوان الهفت الشریف به چاپ رساند.^{۵۷} بررسی مطالب کتاب، همان گونه که مصطفی غالب اشاره کرده، مؤید نصیری بودن مؤلف آن است. نسبت این کتاب به مفضل بن عمر جعفی منتفی است و این را با بررسی مطالب کتاب مسلم دانست. مؤلف در مقدمه کتاب فهرست بلندی از اسامی رجال مورد وثوق نصیری را آورده است. در بخشی از این مقدمه چنین آمده است: «فکان مما انتهى الینا فی ذلك عن الثقة من حملة هذا العلم المخصوص، المنصوص علیه فیما رووه علماً عن السلف الماضی. فمن ذلك أنه حدثنا محمد بن الفضل و کان أحد رواة علم الباطن و من ثقاتهم و أوثقهم فی علمه و ازهدهم فی زمانه ثم عمر بن زید ثم یوسف بن یعقوب ثم یونس بن الموصلی ثم عبدالله بن جبلة الکنانی (متوفی ۲۱۹) ثم سیدنا محمد بن سنان، خازن هذا العلم ثم محمد بن المفضل ثم ابن ابی عمیر (متوفی ۲۱۷) و کان صواماً قواماً ثم صفوان بن یحیی السابری و ابن ابی عمران و احمد ابو محمد بن بصیر و یعقوب بن علقمة و اى شان و عمر بن أذينة و داوود بن کثیر الرقی. و کان من الامام بمنزلة الثقة المفضل بن عمر الجعفی و هو اصل کل روایة باطنية عن ابي عبدالله علیه السلام ثم ابن ربیع الشامی و ابو حمزة الثمالی من لم یستغن عن روایاته المخالفون و الموافون لصدق نصحه و أمانته و قد نقل عن أصحاب الحديث و ابوالحسن الخراسانی و کان مناظر و أحمر العین و کان أفضل اخوانه و ابو خالد الکابلی وله دلائل کثیرة و جابر الجعفی و کان قدر زقه جعفر العلم رزقاً و قد جمعوا جمهور أصحاب الحديث من أهل الحجاز و العراق مثل سفیان و شیعته و کل هؤلاء رواة عن ابي جعفر و من قبل عن علی بن الحسین فی بدء الخلق^{۵۸} و معرفة الآد مبین السبعة و کیف کان انقضاء عهد کل آدم؟ و ترکیبهم فی الصور الی ما یصیر کل واحد منهم و قد روى عن الصادق منه السلام هذه الاخبار و عن جماعة من أصحابه ابني یعقوب، یونس و یوسف و ابن عبدالله خفاف و ابن سدير و مبشر»^{۵۹}.

این جملات مشخص کننده این مطلب است که عالمی نصیری،

الطبیبات و أن الله عز وجل لا يحرم شیئا من ذلك. وکان محمد بن موسی بن الحسن بن الفرات یقوی أسبابه و یعضده. أخبرنی بذلك عن محمد بن نصیر أبو زکریا یحیی بن عبد الرحمن بن خاقان أنه رأه عیاناً و غلام له علی ظهره قال فلیتته فعاتبته علی ذلك فقال إن هذا من اللذات و هو من التواضع لله و ترک التجیر. فلما اعتل محمد بن نصیر العلة التي توفی فیها قیل له و هو مثقل اللسان لمن هذا الأمر من بعدك فقال بلسان ضعیف ملجلج أحمد فلم یذروا من هو فافترقوا بعده ثلاث فرق قالت فرقة إنه أحمد ابنه و فرقة قالت هو أحمد بن محمد بن موسی بن الفرات و فرقة قالت إنه أحمد بن أبی الحسن بن بشر بن یزید ففترقوا فلا یرجعون إلى شیء»^{۶۰}

همین گزارش را شیخ طوسی در کتاب الغیبة (ص ۳۹۸ - ۳۹۹) آورده است. کشی در معرفة الناقلین (ص ۵۲۰) محمد بن نصیر را از اصحاب امام هادی علیه السلام (متوفی ۲۵۴) معرفی کرده و به لعن نمیری توسط امام اشاره کرده است. مطالب موجود درباره محمد بن نصیر نمیری بسیار اندک است. حسین بن عبیدالله غضائری از قول ابومحمد ابن طلحة از ابوبکر جعابی (۲۸۴ - ۳۵۵ق)، نمیری را از افاضل بصره معرفی کرده و از ضعیف بودن او سخن گفته است و او را آغازگر حرکت نصیریه معرفی کرده است.^{۶۱}

اطلاعات موجود در منابع ملل و نحل نگاری نیز در باب نصیریه چندان نیست. ابوالحسن اشعری (متوفی ۳۳۴ق) اطلاعات اندکی درباره نصیریه آورده و تنها از شریعی و نمیری یاد کرده است. (مقالات الاسلامیین، ص ۱۴ - ۱۵). گزارش ابن حزم (متوفی ۴۵۶ق) به نسبت اشعری مفصل تر است. وی درباره اسحاقیه (البته از آنها به العلیائیه یاد کرده) می نویسد: «منهم کان اسحاق بن محمد النخعی الأحمر الکوفی و کان من متکلمیهم و له فی ذلك کتاب سماه الصراط نقضه علیه النهیکی (در اصل البهنکی) و الفیاض». (الفصل، ج ۵ ص ۴۷). در مورد نصیریه نیز می نویسد: «طائفة تدعی النصیریه و قد غلبوا فی وقتنا هذا علی جند الأردن بالشام و علی مدینة الطبرية خاصة». (الفصل، ج ۵، ص ۵۰) برخی عقاید نصیریه که ابن حزم در ادامه آورده، نیاز به بررسی دارد. اما این گفته ها نیاز به بررسی دارد، تنها گفته ابن حزم که نصیریه در طبریه فراوان اند، درست است. تذکر این نکته نیز ضروری است که مصدری که ابن حزم این مطالب را از نقل کرده، مروج الذهب مسعودی است که ابن حزم در نقل از آن مرتکب خطای نیز شده است. مسعودی درباره این نحله ها می نویسد: «ذکر ذلك جماعة من مصنفی کتبهم و من حدائق مبرزیهم من فرق المحمدية و العلیانیه (العلیائیه) و غیرهم من فرق الغلاة منهم اسحق بن محمد النخعی المعروف بالاحمر فی کتابه الصراط و قد ذکر الفیاض بن علی بن محمد بن الفیاض فی کتابه

مدتها بعد از وفات مفضل بن عمر جعفی، با تکیه بر میراث باطنی نزد نصیریه، این مجموعه را گردآوری کرده است. چند سلسله سند در این کتاب آمده که مؤید دیگری بر تالیف کتاب در قرن چهارم است. این اسناد چنین است: عن محمد بن نصیر عن یعقوب بن سالم (ص ۱۷۹)؛ عن الحسن بن علی بن ابی حمزة (البطائنی) عن ابیه عن ابی بصیر (ص ۱۸۸)؛ عن ابی عبدالله البرقی عن ابن عمر عن خالد بن سالم قالا (ص ۱۸۸)؛ عن ابی عبدالله البرقی و عن محمد بن سنان و عن صالح بن زیاد التیلی عن یونس بن ظبیان (ص ۱۹۲) و و حدثنا احمد بن محمد عن محمد بن سلیمان عن ابی علی محمد بن مهران (ص ۲۱۵). درباره سلسله سند اول تنها می دانیم که محمد بن نصیر حدود ۲۶۷ تا ۲۷۰ درگذشته است.^{۶۰}

در سلسله سند دوم، نام حسن بن علی بن ابی حمزة بطائنی از سران واقفه آمده است. پدر وی نیز از بزرگان واقفه بوده و نجاشی در شرح حال پدر وی، علی بن ابی حمزة بطائنی (متوفی بعد از ۱۸۳) به واقفی بودن این دو تصریح کرده است.^{۶۱} در سلسله سند سوم، نام ابوعبدالله محمد بن خالد برقی از روای امامیه آمده است. نجاشی (ص ۳۳۵) شرح حال وی را آورده است. برقی در نقل حدیث بر مشرب اخباریان بوده و نقل حدیث را جز قبول و پذیرش آن می دانسته و بر این اساس، روایات ضعیف فراوانی گردآوری کرده است. درباره سلسله سند پنجم به درستی نمی توان سخن گفت. از افراد مذکور در این سند، تنها ابوعلی محمد بن مهران ظاهراً همان ابوجعفر محمد بن عبدالله بن مهران کرخی از پیروان ابوالخطاب باشد.^{۶۲} احمد بن محمد شاید ابو غالب احمد بن محمد زراری و محمد بن سلیمان نیز عمومی وی باشد.^{۶۳} در هر حال بر اساس این اسناد، گردآورنده این مجموعه، فردی از عالمان نصیری قرن چهارم است. اهمیت این کتاب در ارائه مطالب مفصلی در باب جهان شناسی نصیریه است. مجلسی در بحار الانوار (ج ۳۰، ص ۲۴۶ - ۲۵۴) داستانی درباره سلمان فارسی نقل کرده و در آخر آن گفته است «و هذا الخبر وان کان غریباً غیر مذکور فی الكتب المعترية لكن لما وجدناه فی أصل عتیق أخرجناه»، متن این داستان با تفصیلاتی در کتاب الهفت الشریف (ص ۱۲۷ - ۱۲۸) آمده است.^{۶۴}

سعد بن عبدالله اشعری (متوفی ۲۹۹ یا ۳۰۱) در کتاب المقالات و الفرق (ص ۱۰۰ - ۱۰۱)^{۶۵} در اشاره به ابوشعیب محمد بن نصیر نمیری می نویسد: «کان محمد بن نصیر النمیری یدعی أنه رسول نبی و أن علی بن محمد أرسله و کان یقول بالتناسخ و یغلو فی أبی الحسن و یقول فیہ بالرؤية و یقول بالإباحة للمحارم و تحلیل نکاح الرجال بعضهم بعضاً فی أدبارهم و یزعم أن ذلك من التواضع و الإخبات و التذلل فی المفعول به أنه من الفاعل إحدى الشهوات و

۳۵۸ق/ ۹۶۹م در حلب درگذشت.^{۷۳} وی کتاب‌های فراوانی تالیف کرده که تنها برخی از آن‌ها باقی مانده است.^{۷۴} قبر خصیبی در شمال حلب، به نام شیخ بیراق هنوز مورد تکریم نصیریان است.^{۷۵} جانشین وی، ابوالحسین محمد بن علی جلی حلبی (احتمالاً متوفی بعد از ۳۸۴ق/ ۹۹۴م) بوده است.^{۷۶} در زمان وی، امپراتور روم نیسفورس فوکاس^{۷۷} در ۳۵۸ق/ ۹۶۹م کیلیکیه و انطاکیه را از دست مسلمانان گرفت و بخشی از سوریه را سردار وی جان تزمیس^{۷۸} در ۳۶۳ق/ ۹۵۷م فتح کرد و جلی مدتی را در اسارت رومیان گذراند. جانشین وی، سرور بن قاسم طبرانی در ۴۲۳ق/ ۱۰۳۲م حلب را ترک کرد و در لاذقیه سکنا گزید و به تبلیغ آیین نصیری پرداخت و برخی از روستاییان را به آیین نصیری درآورد. آثار مکتوب طبرانی، جایگاه مهمی در ادبیات نصیریه دارد.^{۷۹} وی در ۴۲۶ق/ ۱۰۳۴ - ۱۰۳۵م در لاذقیه درگذشت و در آنجا به خاک سپرده شد. قبر وی که تا به حال موجود است، مورد تکریم نصیریان است و داخل مسجدی به نام شعرانی قرار دارد.^{۸۰}

خصیبی و تفکر نصیریه^{۸۱}

به نوشته طویل (ص ۲۵۹) ابو عبدالله حسین بن حمدان خصیبی در ۲۶۰ق به دنیا آمد. خانواده وی در جنبله، محلی میان واسط و کوفه اقامت داشتند. از سالهای آغازین حیات خصیبی اطلاعی در دست نیست. آنچه که درباره وی می‌دانیم، مبتنی بر کتاب الهدایة الکبری است. بر اساس همین کتاب (ص ۱۲۱)، او در ۲۷۳ در مدینه بوده است. همچنین در ۲۸۳ برای انجام حج در مکه حضور داشته است (ص ۶۷-۶۸). عموی وی، احمد بن خصیب همراه با عبدالله بن جنان جنبلانی از جمله هفتاد فردی ذکر شده‌اند که در سمره به نزد اولین سفیر امام عصر رفته و آن حضرت را دیده‌اند. ظاهراً خاندان خصیبی از هواداران اولیه نصیریه بوده‌اند. بر اساس منابع نصیری، خصیبی تعالیم باطنی و سری نصیریه را از جنان دریافت کرده است. با مرگ جنان در ۲۸۷، موقعیت خصیبی افزون شد. با این حال ادعای اسحاقیه، مانع جدی در راه خصیبی بوده است. اسحاقیه، پیروان اسحاق بن حمد بن ابان احمر نخعی (متوفی ۲۸۶ق) همچون نصیری به از نحلّه‌هایی بودند که در پی رحلت امام حسن عسکری علیه السلام در ۲۶۰ از امامیه جدا شده بودند. اسحاقیه همچون نصیری، امامت امام عصر را پذیرفته بودند اما حاضر به پذیرش بابیت نواب اربعه نبوده و نیابت اسحاق و جانشینان او را قبول داشتند. درگیری میان این دو نحلّه با جعل روایاتی در ذم یکدیگر و انتساب این روایات به ائمه شدت یافت.

نصیریه و اسحاقیه

درباره اسحاقیه اطلاعات بسیار اندکی وجود دارد. تنها می‌دانیم که این حرکت بعد از سال ۲۶۰ و با ادعای بابیت از سوی فردی به نام

المعروف بالقسطاس فی نقضه لکتاب الصراط و ذکره عبدالله بن محمد المعروف بالنهیکی فی نقضه لهذا الكتاب المترجم بالصراط و هولا محمدیه نقضوا هذا الكتاب و هو علی مذهب العلیانیة». (مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۵۸). مسعودی مروج الذهب را در ۳۲۲ق تالیف کرده است. شیخ طوسی، اطلاعات اندکی درباره این افراد آورده است. (همو، الغیبة، ص ۳۹۷ - ۴۱۵). با وجود آنکه شیخ طوسی تصریحی به نام مآخذ خود ندارد، اما این مطالب را باید از کتاب‌های الانوار محمد بن همام، عبیدالله بن احمد انباری (متوفی ۳۵۶ق) و المقالات و الفرق سعد بن عبدالله اشعری نقل کرده است. تنها کتاب المقالات و الفرق سعد بن عبدالله اشعری موجود است و عبارت نقل شده به عینه در آن آمده است. بر این اساس عبارت قال که شیخ طوسی به کار برده، بدل از کتب است.

اطلاعات موجود در منابع نصیری نیز درباره وی اندک است و تنها از برخی شواهد می‌توان این نکته را استنباط کرد که وی در آرا و افکار خود از جریان غالی گرایانه عراق خاصه حرکت ابوالخطاب محمد بن ابی زینب متأثر بوده است. تقریباً در تمام متون نصیری عبارات‌های ستایش آمیز درباره ابوالخطاب آمده است. از آثار نمیری، می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد: التاویل فی مشکل التنزیل؛ الصورة و المثال یا المثال و الصورة؛ کتاب اللعنة؛ مسائل یحیی بن معین؛ و کتاب الاکووار و الادوار النورانیة^{۶۷} ظاهراً کتاب‌های دوم و سوم و پنجم در تبیین اندیشه تناسخ نصیری باشد. این آموزه به نحو جدی مورد اعتقاد نصیری است.^{۶۸} بعد از وی، فردی به نام محمد بن جنذب، رهبری فرقه را برعهده گرفت.^{۶۹} گزارش سعد بن عبدالله اشعری اشاره‌ای به این مطلب ندارد. در هر حال درباره این فرد چیزی دانسته نیست. هالم درباره تداوم نصیری به بعد از محمد بن جنذب نوشته است: شاگرد محمد بن جنذب، ابو محمد عبدالله بن جنبلانی مشهور به جنان (متوفی ۲۷۸ق/ ۹۰۰م) ظاهراً فردی ایرانی و مهاجر از ناحیه فارس بوده است (جنبله منطقه‌ای بین کوفه و واسط است). احتمالاً وی برخی عقاید ایرانی، چون گرامی داشتن نوروز و مهرگان را وارد آموزه‌های نصیری کرده است. نصیری این ایام را به عنوان نشانی از الوهیت علی علیه السلام در خورشید گرامی می‌دارند. جنبلانی کتابی به نام الاکووار و الادوار النورانیة داشته که نقل قول‌هایی از آن در کتاب مجموع الاعیاد طبرانی باقی مانده است. پس از وی، ابو عبدالله حسین بن حمدان خصیبی (متوفی ۳۴۶ق/ ۹۵۷م) رهبری نصیری، خاصه در محله کرخ بغداد را برعهده گرفت.^{۷۰} وی شاعر بوده و دیوان اشعارش نیز موجود است.^{۷۱} کتاب مهم خصیبی، الهدایة الکبری است که به امیر بویه حلب، سیف الدوله حمدانی تقدیم کرده است.^{۷۲} خصیبی در ۳۴۶ق/ ۹۵۷م یا

است. نجاشی نیز دربارهٔ این فرد اطلاعات مفیدی آورده است. او نوشته است: «اسحاق بن محمد بن احمد بن ابان بن مرار بن عبدالله - يعرف عبدالله عقیبة و عقاب - ابن الحارث النخعی أخو الأشر. و هو معدن التخلیط، له كتب فی التخلیط، وله كتاب أخبار السید و كتاب مجالس هشام». (رجال النجاشی، ص ۷۳). نجاشی این آثار را از طریق شیخ مفید از محمد بن سالم جعابی از علی بن حسن جریمی از اسحاق است. شیخ مفید در الفصول المختارة، (ص ۹۲ - ۹۳) خبری دربارهٔ سید حمیری به نقل از محمد بن احمد بن ابان نخعی نقل کرده که احتمالاً از کتاب نخعی باشد. نام نخعی در نقل حدیث گفتگوی کمیل بن زیاد با علی (ع) آمده است. (کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۹۳). دربارهٔ تداوم تاریخی این فرقه عبدالحمید الدجیلی اطلاعاتی آورده که منبع اصلی وی در این باره، کتاب تاریخ العلویین محمد غالب الطویل است که در صفحات ۲۰۹ - ۲۱۱ از اسحاقیه سخن گفته است. بنگرید به: همو، «کتاب مجموع الاعیاد و الطریقه الخصیبه»، مجلة المجمع العلمی العراقی (بغداد)، ۱۹۵۶، المجلد الرابع، ص ۶۱۸ - ۶۲۰).

طبرانی در مجموع الاعیاد، داستان بلندی در تایید خصیبه ورد دعاوی اسحاقیه نقل کرده است. به نوشتهٔ وی، در ۳۱۴، خصیبه با فردی که هرسال به نام علی بن احمد طبرائی که از شاگردان محمد بن نصیر بود، در طرباء در نزدیکی کربلا، در دهم محرم دیدار کرد. طبرائی، خصیبه را از اسرار محرمانهٔ این روز (عاشورا) آگاه کرد و به او خبر داد که امام حسن عسکری علیه السلام از میان پیروان خود، محمد بن نصیر و نه اسحاق بن محمد را تکریم و او را باب الله و ولی المؤمنین قرار داده است. از طریق طبرائی، خصیبه عهده دار مقام جانشینی محمد بن نصیر می شود. خصیبه فاصلهٔ بین سال های ۳۱۴ تا ۳۳۳ را به تبلیغ و اشاعهٔ عقاید خود پرداخت و توانست شاگردانی تربیت کند. وی به همراه شاگردان خود به حران رفت. مشهورترین شاگردان وی، محمد بن علی جلی حلبی و علی بن عیسی جسرری، در این سفر او را همراهی می کردند. خاطرهٔ این مهاجرت، در اذهان نصیریان ادوار بعدی باقی مانده است. ابوالفضل محمد بن حسین منتجب العانی (ص ۲۳۹ - ۲۴۰) در اشاره به این مهاجرت از پنهان نمودن عقاید پسران نصیر در حران سخن گفته است.^{۸۲} با دگرگونی اوضاع عراق، در پی ورود آل بویه، خصیبه در ۳۳۶ به طرباء بازگشت و با گروهی از نصیریان مقیم آن جا دیدار کرد. در بغداد، ارشاد پیروان خود را بر عهدهٔ علی بن عیسی جسرری نهاد. از تداوم وجود سنت نصیری در عراق، نسخه ای کهن در کتابخانهٔ ملی پاریس به شمارهٔ ۱۴۵۰ (نسخه های عربی) موجود است. برگ های ۴۲ - ۴۷ این نسخه حاوی رسالهٔ التوحید که پاسخ های خصیبه به جسرری،

ابویعقوب اسحاق بن محمد بن احمد بن ابان نخعی (متوفی ۲۸۶ق) آغاز شده است. خطیب بغدادی ضمن معرفی وی و ذکر شیوخ حدیثی او عبارتی از کتاب الرد علی الغلاة ابو محمد حسن بن موسی (در متن به خطا یحیی) توبختی دربارهٔ این فرقه را نقل کرده است. خطیب بغدادی دربارهٔ اسحاقیه نوشته است: «سمعت أبا القاسم عبدالواحد بن علی الأسدی یقول: اسحاق ابن محمد بن ابان النخعی الأحمر كان خبیث المذهب، ردی الاعتقاد، یقول ان علیاً هو الله جل جلاله. وكان أبرص، فكان یطلى البرص بما یغیر لونه، فیسمى الأحمر لذلك. قال: و بالمذاتن جماعة من الغلاة، یعرفون بالاسحاقیه، ینسبون الیه. سألت بعض الشیعة ممن یعرف مذاهبهم و یخبر أحوال شیوخهم عن اسحاق، فقال لی مثل ما قال عبدالواحد بن علی سواء. قال: و لاسحاق مصنفات فی المقالة المنسوبة الیه الی معتقدها الاسحاقیه، ثم وقع لی کتاب لأبی محمد الحسن بن موسی (در اصل یحیی) النوبختی من تصنیفه فی الرد علی الغلاة، و كان النوبختی هذا من متکلمی الشیعة الامامیه، فذكر أصناف مقالات الغلاة، الی أن قال: و قد كان ممن جود الجنون فی الغلو فی عصرنا اسحاق بن محمد المعروف بالأحمر و كان ممن یزعم ان علیاً هو الله و انه یظهر فی کل وقت هو الحسن فی وقت الحسن و كذلك هو الحسین و هو واحد و انه هو الذی بعث بمحمد صلی الله علیه و سلم و قال فی کتاب له لو کانوا أئمةً لکانوا واحداً و كان روایةً للحدیث و عمل کتاباً ذکر انه کتاب التوحید فجاء فیہ یجنون و تخلیط لا یتوهمان فضلاً من ان یدل علیهما و كان ممن یقول باطن صلاة الظهر محمد صلی الله علیه و سلم لظهاره الدعوی». (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۳۷۵ - ۳۷۷) اطلاعات دیگر رجال شناسان اهل سنت دربارهٔ این فرد مبتنی بر گفته های خطیب است. (بنگنید به: ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۹۶ - ۱۹۷؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۷۰ - ۳۷۳). ابن حجر اطلاعات خود را از تاریخ بغداد نوشتهٔ خطیب بغدادی، الاغانی تالیف ابوالفرج الاصفهانی و الفصل ابن حزم (ج ۵، ص ۴۷) اخذ کرده است. احتمالاً گفته های ابن غضائری، کهن ترین منبع رجالی امامی دربارهٔ این فرد است. ابن غضائری دربارهٔ این فرد نوشته است: «اسحاق بن محمد بن احمد بن ابان بن مرار، یکنی أبا یعقوب الأحمر، فاسد المذهب، کذاب فی الروایة، وضاع للحدیث، لا یلتفت الی ما رواه و لا یرتفع بحدیثه و للعیاشی معه خبر فی وضعه للحدیث مشهور و الاسحاقیه تنسب الیه». (احمد بن حسین مشهور به ابن غضائری، الرجال، تحقیق سید محمد رضا جلالی، قم، ۱۴۲۲ق، ص ۴۱ - ۴۲). عبارت آخر، «و الاسحاقیه تنسب الیه»، در متن کتاب نیامده اما دقت در نوع نقل علامه حلی (رجال، ص ۲۰۱) مؤید بودن این مطلب در اصل کتاب

بعد از وفات خصیبی، شاگردان وی، در دو مرکز مهم در بغداد و دیگری در حلب به ترویج افکار وی پرداختند. در حلب، محمد بن علی جلی و در بغداد علی بن عیسی جسری به ترویج آرای نصیری به مشغول بودند. یکی از افرادی که در حلب به نصیری پیوست، ابوسعید سرور بن قاسم طبرانی است. طبرانی در ۳۵۸ در طبریه به دنیا آمده بود. بعد از اتمام تحصیلات خود به حلب، مرکز دعوت نصیری رفت و بعدها خود ارشاد این فرقه در حلب را برعهده گرفت. در ایام رهبری طبرانی، منازعات بین نصیری و اسحاقیه شدت یافت. رهبر اسحاقیه، ابودهیبه اسماعیل بن خلاد بعلبکی، طبرانی را مجبور به ترک حلب و اقامت در لاذقیه نمود. با وجود دشواری های فراوانی که از سوی اسحاقیه بر طبرانی اعمال شد، وی توانست در نبرد رهبر اسحاقیه را به قتل برساند. با این حال مرکز فرقه در لاذقیه باقی ماند. برخی از پیروان اسحاقیه تا مدتی دیگر در آن نواحی حضور داشتند تا در قرن هشتم، حسن بن یوسف مکزون سنجاری (متوفی ۶۳۸ق) ۸۵، آخرین نشانه های این نحل، یعنی آثار مکتوب آنها را جمع آوری و از بین برد. ۸۶

پانوشته ها:

۱. این نوشتار در دو بخش تنظیم شده و بخش فعلی جزئی از اصل نوشتار است. نگارنده وظیفه خود می داند تا از آقایان قاسم جوادی، مهدی فرمانیان و محمد علی جاودان به علت خواندن متن و تذکر برخی نکات تشکر کند. بی نیاز از گفتن است که مطالب مطرح شده در این مقاله، نظرات مؤلف است.
۲. تنها محقق که از این زاویه برخی مصادر را کاویده، آقای سید محمد جواد شبیری است که در چند مقاله این کار را درباره کتاب الغیبه نعمانی انجام داده اند. ر. ک: همو، الکاتب النعمانی و کتاب الغیبه، مجله علوم الحدیث، سال سوم، شماره سوم، ۱۴۱۹ق، ص ۱۷۵ - ۲۳۸. تحریر کاملتر این مقاله به فارسی در فصلنامه انتظار، شماره های دوم و سوم به چاپ رسیده است.
۳. شیخ طوسی (ص ۲۵۷ - ۲۵۸) خبری دیگر از نعمانی در روایت قائم با همین سلسله سند یعنی از طریق ابن حاشر از ابوالحسن (در متن به خط ابوالحسن) شجاعی از نعمانی نقل کرده که در متن فعلی کتاب الغیبه نعمانی نیامده است.
۴. الطوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۹۸ - ۳۹۹.
۵. در مورد وی بنگرید به: النجاشی، رجال النجاشی، ص ۹۷.
۶. النجاشی، ص ۸۶. وی استاد نجاشی بوده و همو به کرات به وی استناد کرده است. بنگرید به: النجاشی، ص ۱۴، ۳۱، ۴۰، ۵۸، ۶۷، ۸۲، ۸۸، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۳،

برگ های ۴۸ - ۵۳، پاسخ های خصیبی به شاگرد دیگرش، عبدالله بن هارون صائغ است که وی این جوابها را بر شاگردانش خوانده است. برگ های ۱۷۶ - ۱۷۹، وصفی از دیدار عبدالله بن هارون صائغ از جسری در سال ۳۴۰، با مجموعه ای سوالات ما بین این دو. آخرین تاریخ موجود در این نسخه سال ۶۳۸ است. ظاهراً این نسخه در اوایل حمله مغول به سوریه منتقل شده باشد. ۸۳

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه اشاراتی کوتاه به نصیری آورده و از حضور جماعتی از غلات در زمان خود سخن گفته و وعده داده تا تفصیل عقاید آنها را در کتابی بنگارد (و تولدت من هذه المذاهب القديمة التي قال بها سلفهم مذاهب أفحش منها قال بها خلفهم حتى صاروا إلى المقالة المعروفة بالنصيرية وهي التي أحدثها محمد بن نصير النميري و كان من أصحاب الحسن العسكري ... و كان محمد بن نصير من أصحاب الحسن بن علي بن محمد بن الرضا فلما مات ادعى وكالة لابن الحسن الذي تقول الإمامية بإمامته ففضحه الله تعالى بما أظهره من الإلحاد و الغلو و القول بتناسخ الأرواح ثم ادعى أنه رسول الله و نبی من قبل الله تعالى و أنه أرسله علي بن محمد بن الرضا و جحد إمامة الحسن العسكري و إمامة ابنه و ادعى بعد ذلك الربوبية و قال بإباحة المحارم. و للغلاة أقوال كثيرة طويلة عريضة و قد رأيت أنا جماعة منهم و سمعت أقوالهم و لم أر فيهم محصلا و لا من يستحق أن يخاطب و سوف أستقصى ذكر فرق الغلاة و أقوالهم في الكتاب الذي كنت متشاغلا بجمعه و قطعني عنه اهتمامي بهذا الشرح و هو الكتاب المسمى بمقالات الشيعة إن شاء الله تعالى؛ شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۱۲۲). ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب (ج ۱، ص ۲۶۵ و به نقل از همو در بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۸۵ - ۲۸۶) به نصیری اشاره کرده است. (ثم أحيا ذلك رجل اسمه محمد بن نصير النميري البصري زعم أن الله تعالى لم يظهره إلا في هذا العصر وأنه علي و حده فالشريعة النصيرية ينتمون إليه و هم قوم إباحتهم تركوا العبادات و الشرعيات و استحلوا المنهيات و المحرمات و من مقالهم أن اليهود علی الحق و لسنا منهم و أن النصاری علی الحق و لسنا منهم).

خصیبی در ۳۴۴، در منزل هارون بن موسی تلکبری (متوفی ۲۸۵) در خانه اش به او اجازه روایت آثار خود را داد. خصیبی به حلب بازگشت و در همانجا درگذشت. نکاتی که در تعالیم خصیبی قابل مشاهده است، اصرار وی بر تناسخ، الوهیت علی علیه السلام و اباحی گری است. اندیشه تناسخ در جهان شناسی نصیری، کاربرد روانی نیز دارد. در تعالیم نصیری، تناسخ طریقی است که مؤمنان و غیر مؤمنان در این جهان به مجازات و مکافات اعمال خود خواهند رسید. ۸۴

۱۷. برای اشاره به قیام نکاری در کتاب نعمانی بنگرید به: النعمانی، الغیبه، ص ۲۵۳. درباره ابویزید نکاری بنگرید به: احسان عباس، «مصادر ثورة أبي يزيد مخلد بن كيداد»، در: احسان عباس، بحوث و دراسات في الادب و التاريخ (بيروت، ۲۰۰۰م)، ص ۶۱۱-۶۳۰؛ مدخل «ابویزید نکاری»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، نوشته حسن یوسفی اشکوری، ج ۶، ص ۴۱۳-۴۱۵. درباره قیام ابویزید نکاری (آغاز ۳۲۲ و پایان ۳۳۶ق) مسعودی در کتابی به نام فنون المعارف و ماجری فی الدهور السوالف که قبل از التنبیه و الاشراف، ص ۳۳۴ (تالیف به سال ۳۴۵ق) نگاشته، مطالبی را نقل کرده است. درباره نظر آقای شبیری بنگرید به: سید محمد جواد شبیری زنجانی، «نعمانی و مصادر غیبت»، بخش اول، فصلنامه انتظار، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۰، ص ۲۵۸.
۱۸. ابو عاصم خشیش بن أصرم، الاستقامة فی السنة و الرد علی اهل البدع، ص ۱۵۹-۱۶۰.
۱۹. برای نمونه وی در التنبیه و الاشراف به روایت سلیم در تعداد ائمه اشاره کرده است. همان، ص ۲۳۲.
۲۰. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۵۸.
۲۱. مسعودی، ج ۴، ص ۴۵.
۲۲. همان، ج ۵، ص ۸۳.
۲۳. التنبیه، ص ۹۷-۳۶۹.
۲۴. همچنین ر.ک: مادلونگ، کلام معتزله و امامیه، ویلفرد مادلونگ، مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمه جواد قاسمی، ص ۱۲۰ به بعد.
۲۵. برای نمونه ر.ک: مقالات الاسلامیین، ص ۴۰. در مورد منابع این منقولات اشعری در (ص ۵۸۲) به تفصیل ماخذ خود را ذکر کرده است. نمونه دیگر در مورد علم باری و نظر هشام بن حکم است. همو، ص ۳۷، ۴۹۳-۴۹۴. در مواردی وی حتی از شیوخ شیعه مطالبی را به نحو مستقیم نقل کرده است. (و سمعت شیخاً من مشایخ الرافضة و هو الحسن بن محمد بن جمهور. ص ۴۹۲). در مورد ابن جمهور ر.ک: النجاشی، رجال النجاشی، شماره ۱۴۴ ص ۶۲. وی کتابی به نام واحده داشته که بخش‌هایی از آن باقی مانده است. ر.ک: کلبرگ، کتابخانه ابن طاووس، ص ۵۹۳-۵۹۵.
۲۶. ابن هیثم، المناظرات، ص ۳۴.
۲۷. ابن هیثم در بخش دوم از برخی کتابهای که در فلسفه و کلام خوانده، یاد کرده است. برای فهرست کتب ذکر شده در متن کتاب ر.ک: المناظرات، ص ۱۳۴.
۲۸. جعفر بن منصور الیمن، سرائر و اسرار النطقاء، تحقیق مصطفی غالب، بیروت، ۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴م

- ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۶، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۶، ۳۰۹، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۲۵، ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۵۰، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۸۱، ۴۱۰، ۴۵۰، ۴۵۳، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸.
۷. همان، ص ۳۸۴.
۸. همان، ص ۴۴۰.
۹. منتخبی از این کتاب باقی مانده و با این مشخصات به چاپ رسیده است: ابوعلی محمد بن همام الکاتب الاسکافی، منتخب الانوار فی تاریخ الائمة الاطهار، تحقیق و استدارک علی رضا هزار (قم: دلیل ما ۱۴۲۲).
۱۰. نک: النعمانی، الغیبه، ص ۸۲، ۱۹۸-۲۰۵، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۸۷-۲۹۰، ۴۳۹-۴۴۰، ۴۵۵، ۴۵۷، ۴۷۰. درباره کتاب الدلائل حمیری و نقل‌های باقی مانده از آن بنگرید به: اتان کلبرگ، کتابخانه ابن طاووس، ص ۲۲۷-۲۲۸؛ رسول جعفریان، علی بن عیسی اربلی و کشف الغمة، ص ۱۰۹-۱۱۰.
۱۱. این خبر همانند خبر قبلی به روایت از اهل سنت است و از حيث محتوا دلالت بر جسمانیت عرش دارد. برای موارد دیگر از این نحوه تلقی محدثان امامی از عرش بنگرید به: عبدالله بن محمد الحمیری، قرب الاسناد، قم، ۱۴۱۳ق، ص ۶۱، ۷۳، ۱۰۲.
۱۲. این گفته شیخ طوسی در اخبار نقل شده از ابونصر در کتاب الغیبه (ص ۲۹۳-۲۹۴، ۳۵۳-۳۵۶، ۳۵۸، ۳۶۲-۳۶۳، ۳۷۱-۳۷۲، ۳۸۵-۳۸۶، ۳۹۶، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۰۸، ۴۱۴).
۱۳. «سکن البصره، واسع الروایة، ثقة فی روایته غیر انه حکمی عنه مذاهب فاسدة فی الأصول، مثل قول بالرؤية و غیرها... و له کتاب اخبار الأبواب، غیر ان هذه الكتب كانت فی المسودة و لم یوجد منها شیء... مات عن قرب الا انه کان بالبصرة و لم یتفق لقائی اياه». عبارت آخر شیخ طوسی در اشاره به زمان درگذشت شیخ طوسی تا حدی مبهم است. نظر آقای حسن انصاری در تعبیر این عبارت این است که سخن شیخ طوسی به زمان مهاجرت خودش به عراق در سال ۱۴۰۸ اشاره دارد و از این رو تاریخ وفات ابن نوح را قبل از ۴۰۸ تعیین کرده‌اند.
۱۴. شیخ طوسی کتاب ابن نوح را به واسطه حسین بن ابراهیم قمی یا قزوینی نقل کرده است. بنگرید به: همو، کتاب الغیبه، ص ۲۹۳، ۳۶۷، ۳۷۱، ۳۸۶، ۴۰۰، ۴۰۳، ۴۰۸. همچنین بنگرید به: الطوسی، کتاب الامالی، ص ۶۵۷-۶۶۶، ۶۷۴، ۶۷۹-۶۸۱، ۶۸۷، ۶۹۲.
۱۵. الشیخ المفید، الارشاد (سلسله مؤلفات الشیخ المفید)، ج ۲ ص ۳۵۰.
۱۶. مدرسی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۳۷، پی نوشت ۲۴۹.

۳۹. ویلفرد مادلونگ، «ملاحظات پیرامون کتابشناسی فرق امامی»، ترجمه چنگیز پهلوان، در زمینه ایران شناسی، به کوشش چنگیز پهلوان (تهران، ۱۳۶۸ش) ص ۵۶-۷۵.

۴۰. النوبختی (منسوب)، فرق الشیعه، تحقیق السید محمد صادق آل بحر العلوم (نجف، ۱۳۵۵ق/۱۹۳۶م) ص ۷۶. استرن در تذکرات خود بر ترجمه بخش اسماعیلیه فرق الشیعه می نویسد: «مؤلف به زمان گذشته اشاره دارد، وقتی که قمرطیان تنها درسوادکوفه حضور داشته اند (که برای نخستین بار در سال ۲۶۱ق/۸۷۴م. حضورشان درسواد مورد اشاره قرار گرفته است). در زمانی که مؤلف در حال نوشتن بوده است، آنها پیروان بی شماری در یمن یافته بودند. در یمن اسماعیلیه را ابن حوشب و علی بن فضل در سال ۲۷۰ق اشاعه دادند و در عربستان شرقی که ابوسعید جنابی در همان زمان جا پای برای خود یافته بود». بنگرید به: استرن، همان، ص ۴۸.

۴۱. الأشعری، المقالات و الفرق، تحقیق محمد جواد مشکور (تهران، ۱۳۶۰ش) ص ۸۶.

۴۲. مرحوم شیخ الاسلام زنجانی نیز از مقایسه متن دو کتاب تالیف سعدرا متاخر از نوبختی دانسته است. اقبال، عباس، همان، ص ۱۵۷. داوری عباس اقبال که هیچ سندی در دست نداریم که تالیف نوبختی مقدم بر اشعری باشد، خطاست. ر.ک: اقبال، ص ۱۵۸. مادلونگ در جایی دیگر نیز در این باره نگاشته است: «بعد از وفات هشام آراء وی را شاگردانش یونس بن عبدالرحمن (م ۲۰۸ق/۴-۸۲۳م)، محمد بن خلیل سکاک ترویج کرده اند. از آثار متعدد هشام که در الفهرست ابن ندیم ذکر شده است، هیچ یک موجود نیستند. کتاب اختلاف الناس فی الامامه احتمالاً مورد استفاده حسن بن موسی نوبختی اساسی برای تالیف کتاب فرق الشیعه بوده است». ر.ک:

W. Madelung, *Encyclopedia of Islam*,
New edition, s.v. "Hasham b. Hakam", Vol. 3,
p. 497b.

۴۳. ابوالحسن اشعری (مقالات الاسلامیین، ص ۲۸-۲۹) در اشاره به این ماجرا نوشته است: «و بعض مخالفی هذه الفرقة يدعوههم الممطورة وذلك ان رجلاً منهم ناظر يونس بن عبدالرحمن ويونس من القطعية الذين قطعوا على موت موسى بن جعفر فقال له يونس: انتم اهون على من الكلاب الممطورة فلزمهم هذا النبز». ابوتامم نیز در اشاره به این مطلب نوشته است: «و بعض مخالفیهم یسمونهم (منظور واقفه است) الممطورة و يقال ان سبب ذلك أن رجلاً منهم ناظر یونس بن عبدالرحمن و هو من القطعية، فقال یونس: لانتم أهون على من الكلاب الممطورة، فلزمهم هذا الاسم». ابوتامم، کتاب الشجرة (باب

۲۹. اشاره ای به اولین خلیفه فاطمی، عبید الله المهدي نیز در کتاب آمده است. ر.ک: سرائر و اسرار النطقاء، ص ۶۱

۳۰. حاکم جشمی (متوفی ۴۹۴ق) نقلی در کتاب جلاء الایصار فی متون الاخبار از ناصر اطروش نقل کرده است. در این مورد بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «متنی حدیثی از میراث معتزله»، مجله علوم حدیث، شماره ۲۱ (سال ۱۳۸۰)، ص ۱۲۱. همچنین بنگرید به: الطوسی، رجال الطوسی، تصحیح محمد باقر آل بحر العلوم (نجف، ۱۳۸۱ق/۱۹۶۱م) ص ۴۱۲.

۳۱. درباره شرح حال ابوطالب هارونی بنگرید به: حمید بن احمد المحلی، الحدائق الوردية فی مناقب أئمة الزيدية، تحقیق المرتضی بن زید الممطوری الحسنی (صنعا، ۱۴۲۳ق)، ج ۲، ص ۱۶۵-۱۶۹؛ ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، تحقیق عباس اقبال، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۲؛ الحاکم الجشمی، شرح عیون المسائل، ص ۳۷۶-۳۷۷ (چاپ شده در فؤاد سید، فضل الاعتزال و طبقات المعتزلة، تونس، ۱۹۷۴). درباره شرح حال ابوالحسن هارونی بنگرید به: الحاکم الجشمی، شرح عیون المسائل، ص ۳۷۶ (چاپ شده در فؤاد سید، فضل الاعتزال و طبقات المعتزلة، تونس، ۱۹۷۴)؛ حمید بن احمد المحلی، الحدائق الوردية، ج ۲، ص ۱۲۲-۱۶۴؛ عبدالسلام عباس الوجیه، اعلام المؤلفین الزیدیه، ص ۱۰۰-۱۰۳؛ حسین بن عبدالله العمری، مصادر التراث الیمنی فی المتحف البریطانی، دمشق، ۱۴۰۰/۱۹۸۰، ص ۱۴۲-۱۴۴؛ ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ج ۱، ص ۹۸-۱۰۱؛ حسن انصاری قمی، «وصیت جنید بغدادی و یادداشتی کوتاه درباره سیاست المریدین»، معارف، دوره هفدهم، شماره ۲، مرداد-آبان ۱۳۷۹، ص ۱۴۱-۱۴۲.

۳۲. برای تفصیل مطلب بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، ابوطالب هارونی و کتاب الدعامة، کتاب ماه دین، شماره ۶۲ (آذر، ۱۳۸۱)، ص ۸۵-۸۷.

۳۳. الدعامة فی تثبیت الامامة، ص ۲۳

۳۴. همان، ص ۲۴.

۳۵. همان، ص ۱۳۴.

۳۶. الهارونی، الدعامة فی تثبیت الامامة، ص ۱۶۵-۱۶۶.

۳۷. النرسی، کتاب الاصل، ص ۴۹.

۳۸. الهارونی، الدعامة فی تثبیت الامامة، ص ۱۶۵. حاکم جشمی (متوفی ۴۹۴ق) نیز در این باره نوشته است: «و من أوضح دلیل علی ابطال ما يدعون من النص على اثني عشر اماماً سيأتى تعيينهم اختلافهم عند موت كل امام في القائم بعده. قال و من أكابره هم هشام ابن الحكم وغيره». (ابن المرتضی، المنية و الامل فی شرح الملل و النحل، ص ۹۵-۹۶).

الشيطان من كتاب الشجرة) تحقیق پاول والکرو ویلفرد مادلونگ (لیدن، ۱۹۹۸م) متن عربی، ص ۱۲۴.

44. *Studies in Early Ismailism* (Leiden, 1983), pp.47-48

۴۵. در مورد وی بنگریده: ابن ندیم، الفهرست، تحقیق رضا تجدد (تهران، ۱۳۹۲ق) ص ۲۷۶؛ اقبال، خاندان نوبختی، ص ۸۲ - ۸۳.

۴۶. درباره شاگردان یونس نیز بنگریده به: همان، ص ۱۶، ۳۳۰. از نکات دیگر زندگی یونس بن عبدالرحمن، زندانی شدن وی همراه با ابن ابی عمیر در زمان هارون الرشید است. النجاشی، ص ۳۲۶. همچنین برای شرح حال کاملتری از یونس بنگریده به: الطوسی، الفهرست، ص ۱۸۱ - ۱۸۲. نام یونس در سلسله روایت آثار کهن امامیه نیز آمده است. (النجاشی، ص ۲۱۷، ۴۱۳؛ الطوسی، الفهرست، ص ۱۱۱).

۴۷. النجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۴۶ - ۴۴۸.

۴۸. اشعری، المقالات، ص ۹۲؛ نوبختی (منسوب)، فرق الشیعه، ص ۸۲.

۴۹. مادلونگ در مورد زمان وفات هشام بن حکم می نویسد: «گفته شده است که هارون الرشید به آرای هشام بن حکم علاقه مند بوده و سپس آنها را خطرناک یافت و دستور زندانی کردن امام موسی کاظم علیه السلام را داد. در پی آن هشام و ناگزیر پنهان شد و اندکی بعد از آن در ۱۷۹ / ۷۹۵ - ۷۹۶ درگذشت. دیگر روایات که بیان می دارند وفات هشام اندکی بعد از زوال برمکیان (۱۸۶ / ۸۰۳) یا در سال ۱۹۹ / ۱۵ - ۸۱۴ یا در دوره خلافت مامون بوده است، موثق نیستند». دائرة المعارف اسلام (E12) مدخل «هشام بن حکم»، ج ۳ ص ۴۹۷؛ همچنین قس: اقبال، خاندان نوبختی، ص ۷۹ - ۸۰ (بدون ذکر منبعی تاریخ وفات هشام را ۱۹۹ق ذکر کرده است). نجاشی تاکید دارد که هشام در سال ۱۷۹ق درگذشته است. بنگریده به: النجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۳۳.

۵۰. الکشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۸۲ - ۴۸۳. این عبارت ها را نوبختی نیآورده است، ولی سعیدبخشی از آن را نقل کرده است. بنگرید به: اشعری، المقالات و الفرق، ص ۶۲ - ۶۳ نیز اقبال، خاندان نوبختی، ص ۱۴۵.

۵۱. النجاشی، رجال النجاشی، ۳۳۳، ۴۴۸.

۵۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۴۷۸ - ۴۸۱.

۵۳. درباره روایات منقول از یونس بن عبدالرحمن قمی از طریق محمد بن عیسی بن عبید برای نمونه بنگریده به: الکشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۵، ۳۱، ۶۴، ۱۲۸، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۲۲۴، ۲۴۰، ۲۶۵، ۲۹۰، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۹، ۳۳۶، ۳۷۲، ۴۰۲، ۴۱۳، ۴۳۳، ۴۴۴، ۴۴۹، ۴۸۵ (و قال العبدی سمعت یونس بن عبدالرحمن

یقول)، ۴۸۸. کتابی دیگر از یونس بن عبدالرحمن در اختیار کشی نیز بوده است. کشی در این باره می نویسد: «و ذکر یونس بن عبدالرحمن فی بعض کتبه». (ص ۱۱۰).

۵۴. رجال النجاشی، ص ۶۷.

۵۵. ظاهراً این کتاب مجموعه ای از پرسش و پاسخ هایی طبرانی از محمد بن علی جلی حلبی باشد.

۵۶. درباره این مستشرق آلمانی به مدخل اشتروتمان در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تالیف آقای مجدالدین کیوانی رجوع شود.

57. R. Strothmann, "Seelenwanerung Bei Den Nusairi", *Oriens*, XII, 1959, pp.104.

۵۸. درباره تصحیح تامر بنگرید به نوشته کوتاه مادلونگ در *Der Islam*, 38(1963), p.181

۵۹. به نقل از نسخه بدل. در اصل الخلیفة

۶۰. المفضل بن عمر الجعفی (منسوب)، الهفت الشریف، تحقیق مصطفی غالب، بیروت، ۱۹۶۴، ص ۳۷ - ۳۸. برخی از اسامی در تصحیح غالب نادرست ظبط شده است.

۶۱. شیخ طوسی در کتاب الغیبة (ص ۳۹۷) از صدور توقیعی در لعن و طرد نصیری توسط ابوجعفر عثمان بن سعید عمری (متوفی ۲۶۷) سخن گفته است.

۶۲. رجال النجاشی، ص ۲۴۹

۶۳. درباره وی بنگرید به: رجال النجاشی، ص ۳۵۰. خصیصی روایاتی از وی نقل کرده که ظاهراً برگرفته از آثار وی است. برای این روایات بنگرید به: الخصیصی، الهدایة الکبری، ص ۷۶، ۹۶، ۱۸۷، ۲۸۷، ۳۶۲. تکریم ابوالخطاب در آثار مختلف نصیری به شکل بارزی مشهود است. مؤلف کتاب الهفت الشریف (ص ۱۲۴) در اشاره به مقام والای ابوالخطاب می نویسد: «قال المفضل: یا مولای هل کانت مع الحسین یومئذ من المؤمنین الموحدین احد؟ قال الصادق: کان معه مؤمن موحد و ستره معنا. قال و حضر ابوالخطاب. فقلت: اسمع یا ابالخطاب ما یقول مولای الصادق؟ فقال ابوالخطاب نعم کنت انا معه».

حسین بن حمدان خصیصی نیز در اشاره به جایگاه والای ابوالخطاب می نویسد: «قال الحسین بن حمدان انما ذکرنا هذا (روایاتی در تکریم ابوالخطاب، الهدایة الکبری، نسخه خطی کتابخانه مرعشی ۲۹۷۳، برگ ۱۲۷ الف - ۱۲۸ ب) فی اخبار ابی الخطاب محمد بن ابی زینب الکابلی و ابوشعیب محمد بن نصیر لما ظهر من اللعن لهما و الا فضائل القوم اکثر من ان تخفی و لذا روینا هذا من اخبارهما لیعلم من لم یعلم و یدری من لم یدر و بالله التوفیق و کانی بالنظار المقصر الذی لا یحمل قلبه حمل علم آل محمد علیهم السلام قد انکر ما فضل الله به الائمة و ابوابهم مما القوا الیههم و عرضوهم ایاه مما عرفه الرسول عن جبرئیل



۶۸، ۸۸-۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۷، ۹۹، ۱۰۳، ۱۳۰-۱۳۱، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۶۵،
۱۶۶-۱۶۷ نیز ص ۱۱۱-۱۱۳، ۱۲۲-۱۲۴، ۱۳۶-۱۳۷، ۱۴۶-۱۴۷،
۷۶. تاریخ العلویین، ص ۲۵۹.
۷۷. تاریخ العلویین، ص ۲۶۰. از آثار موجود جلی می توان به کتاب
رسالة فی باطن الصلوة (ضیائی، ص ۹۲-۹۵) و الفتق و الرتق (همو،
ص ۱۲۸-۱۲۹) اشاره کرد. برای آثار غیر موجود وی بنگرید به: ضیائی،
ص ۶۴، ۷۶، ۷۷، ۱۰۰، ۱۰۱.

78. Nicephours Phocas

79. John Tzimices

۸۰. برای آثار غیر موجود طبرانی بنگرید به: ضیائی، ص ۶۳-
۶۴، ۶۷، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۹۵، ۱۰۱، ۱۱۸، ۱۴۰.
۸۱. تاریخ العلویین، ص ۲۶۲-۲۶۵؛

Halm, "Nusayriyya", EI2, VIII pp.145-146 (1995)

۸۲. تنها تحقیق درباره زندگی نامه خصیبی مقاله فریمن است.
همو و عدة انتشار مقاله ای درباره عقاید خصیبی را داده است. خالی از
فایده نخواهد بود که اشاره شود، این مقاله مبتنی بر پایان نامه مؤلف در
دانشگاه حبرو (فلسطین اشغالی) و به راهنمایی اریه کوفسکی و
میخائیل براسر از اساتید نصیری پژوه همان دانشگاه بوده که در سال
۱۹۹۸ از رساله خود با عنوان حسین بن حمدان الخصیبی: شخصیت و
نقش وی در تاسیس فرقه نصیری - علوی به تصویب رسیده است.

Yaron Frieman, "al-Hasuayn ibn
Hamadan al-Kasibi A Historical biography
of the Founder of the Nusayri- Alawite sect",
Studia Islamica, 2001, pp.91-112.

۸۳. ابوالفضل محمد بن حسن مشهور به منتجب عانی از عالمان
و شاعران نصیری مذهب است. اسعد احمد علی بررسی مفصلی درباره
وی و تنها اثر موجود وی یعنی دیوان اشعارش با این مشخصات منتشر
کرده است: اسعد احمد علی، فن المنتجب العانی و عرفانه (بیروت،
۱۴۰۰/۱۹۸۰). اسعد احمد علی گذرا و در حد اشاراتی اجمالی به مذهب
نصیری عانی اشاره کرده است. فن المنتجب العانی، ص ۱۷-۱۸،
۱۱۱؛ فهونصیری فی انتسابه، خصیبی فی صوابه، شعیبی فی یقینه...،
۱۹۹، ۲۳۹-۲۴۲).

84. Yaron Frieman, op.cit, p.94-95.

۸۵. محمد امین غالب الطویل در اشاره به حوادث بعد از وفات
جنبلائی می نویسد: «بعد وفاة الجنبلائی اجتهد بعض العلویین فی
توحید الاسماعیلیة و العلویة و عقدوا لذلك اجتماعاً دینياً عظیماً حضره

عن الله تعالى...» (برگ ۱۳۱ ب).

۶۴. بنگرید به: بحار الانوار، ج ۲ ص ۲۳ نیز همان، ج ۲۳ ص ۱۸۲
(احمد بن محمد عن محمد بن سلیمان النوفلی). شاید احمد بن محمد،
این عقده نیز باشد.

۶۵. درباره کتاب الهفت الشریف بنگرید به: مقالات مفصل هالم
که با این مشخصات به چاپ رسیده اند:

H. Halm, "Buch der Tradition". Die
Mufaddal-Tradition der Gulat und die Ursprünge
des Nusairiertums", *Der Islam*, 55 (1978),
pp.219-266; idem, "Das 'Buch der Schatten'.
Die Mufaddal-Tradition der Gulat und die
Ursprünge des Nusairiertums," *Der Islam*, 58
(1981), pp.15-86.

هالم ترجمه آلمانی عباراتی از کتاب الهفت الشریف را در اثر زیر آورده
است:

*Die islamische Gnosis: die extreme Schia
und die 'Alawiten*, Zurich: Artemis, 1982,
pp.246-274.

۶۶. شیخ طوسی نیز این عبارت را در الغیبة (ص ۳۹۸-۳۹۹) و
مجلسی در بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۳۶۸ به نقل از الغیبة طوسی
نقل کرده اند.

۶۷. الغضائری، الرجال، ص ۹۹.

۶۸. ضیائی، ص ۷۳، ۱۱۷، ۱۴۰، ۱۵۰، ۶۲-۶۳.

۶۹. برای مثال بنگرید به: الخصیبی، الهدایة الکبری، ص ۱۵۷؛

الهفت الشریف، خاصه ص ۷۳-۷۴، ۱۱۵-۱۲۶؛

R. Strothmann, "Seelenwanerung Bei Den
Nusairi", *Oriens*, XII, 1959, pp.104-114

روایتی که صفحه ۱۱۴ مقاله اشتروتمان آمده، همان روایت منقول
در صفحه ۱۵۷ الهدایة الکبری است. در متن اشتروتمان این روایت را
محمد بن علی جلی از خصیبی نقل کرده است.

۷۰. محمد الطویل، تاریخ العلویین، ص ۲۰۳، ۲۰۴-۲۰۵.

۷۱. درباره نقش وی بنگرید به: محمد الطویل، تاریخ العلویین،

ص ۲۰۴-۲۰۸.

۷۲. این دیوان به تازگی منتشر شده است.

۷۳. تاریخ العلویین، ص ۲۶۰، ۳۱۸.

۷۴. تاریخ العلویین، ص ۲۵۷-۲۵۹.

۷۵. درباره آثار خصیبی بنگرید به: ضیائی، ص ۵۴، ۵۵، ۵۹، ۶۰.

ابن المرتضی، احمد بن یحیی، المنیة و الامل فی شرح الملل و النحل. تحقیق محمد جواد مشکور. بی جا: مؤسسه کتاب الثقافیة، ۱۹۸۸.

ابن ریوندی، احمد بن یحیی. فضیحة المعتزله. گردآوری عبدالامیر الاعسم. بیروت، ۱۹۷۷م.

ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید (متوفی ۶۵۶ق). شرح نهج البلاغه. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. قاهره: عیسی البابی و شرکاء، ۱۳۸۵/ق/۱۹۶۵م

ابن ندیم. الفهرست. تحقیق رضا تجدد، تهران، ۱۳۹۳ق ابوتمام. کتاب الشجرة (باب الشیطان من کتاب الشجرة). تحقیق پاول واکروویلفرد مادلونگ. لیدن، بریل، ۱۹۹۸م.

الاسفراینی، شاهفور بن طاهر (متوفی ۴۷۱ق). التبصیر فی الدین و تمییز الفرقة الناجية عن الفرق الهالکین. تحقیق محمد زاهد الکوثری. قاهره: المكتبة الازهرية للتراث، ۱۳۵۹/ق/۱۹۴۰م

اشعری، سعد بن عبدالله. المقالات و الفرق. تحقیق محمد جواد مشکور. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ش.

اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل. مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین. تحقیق هلموت ریتز. بیروت: معهد الدراسات الالمانیه، ۱۴۰۰/ق/۱۹۸۰م.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی. معالم العلماء. طبع علی نفقة محمد کاظم الکتبی. نجف: کتبی، ۱۳۸۰/ق/۱۹۶۱.

ابن قبه، محمد بن عبدالرحمن. النقص علی ابی الحسن علی بن احمد بن بشار فی الغیبة. در مدرسی، مکتب در فرایند تکامل.

اقبال، عباس. خاندان نوبختی. تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۵۷ش.

البطاحنی، یحیی بن حسین. کتاب الدعامة فی تثبیت الامامة. تحقیق ناجی حسین. بیروت: الدار المتحد للنشر، ۱۹۸۶م. این کتاب به خطا با نام نصره المذهب الزیدیه و منسوب به صاحب بن عباد چاپ شده است.

بلخی، ابوالقاسم عبدالله بن احمد (متوفی ۳۱۹ق). مقالات الاسلامیین. فصل فرق امامیه مندرج در المغنی، قاضی عبدالجبار الهمدانی، تحقیق عبدالحلیم سلیمان دنیا، قاهره، بی تا، ج ۲۰ بخش دوم، ص ۱۷۶-۱۸۵

البغدادی، عبدالقاهر. الفرق بین الفرق. تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید. قاهره، بی تا.

اعظم العلماء و جاء الیه من کله مدينة من مدن بغداد و حلب و اللاذقية و جبل النصیرة، رجالات بصفة ممثلین و اجتمعوا فی عانة و لم تكن نتيجة هذا الاجتماع الازدياد التفرق و الخلاف». تاریخ العلویین، ص ۲۰۵.

۸۶. محمد امین غالب الطویل، تاریخ العلویین، ص ۲۱۰ - ۲۱۲، ۲۷۱.

۸۷. درباره سنجاری بنگرید به: محمد امین غالب الطویل، تاریخ العلویین، ص ۲۰۹، ۳۰۸ - ۳۱۳؛ اسعد احمد علی، معرفة الله و المکزون السنجاری (بیروت، ۱۴۰۱ق / ۱۹۸۱).

۸۸. مطالعاتی که تا به حال درباره نصیریه انجام شده، اغلب توسط محققان یهودی است. مشخصات کتاب شناسی این تحقیقات که به صورت کتابی نیز منتشر شده، چنین است:

M. M. Bar-Asher & A. Kofsky, "An early Nusayri theological dialogue on the relation between the ma`na and the ism", *Le Museon*, 108 i-ii, 1995, pp.169-180; idem, "The Nusayri doctrine of `Ali's divinity and the Nusayri trinity according to an unpublished treatise from the 7th/13th century", *Der Islam*, 72 ii, 1995, pp.258-292; idem, "Druze-Nusayri debate in the Epistles of Wisdom", *Quaderni di Studi Arabi*, 17, 1999 - 2000, pp.95-103; idem, "The theology of Kitab al-usus: an early pseudepigraphic Nusayri work", *Rivista degli Studi Orientali*, 71 i-iv / 1997, 1998, pp.55-81; idem, "A tenth-century Nusayri treatise on the duty to know the mystery of divinity", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 58 ii, 1995, pp.243-250.

منابع

نسخه های عکسی

الخصیبی، حسین بن حمدان. الهدایة الكبرى. کتابخانه آیت الله مرعشی، شماره ۲۹۷۳

المنصور بالله، عبدالله بن حمزه. العقد الثمین. قم. مرکز احیاء

میراث اسلامی.

فهرست منابع عربی و فارسی

- الحلی، حسن بن یوسف. ایضاح الاشتباه. تحقیق محمد الحسون. قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ق.
- السيد عبدالعزیز الطباطبائی. قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۲۰ق.
- رجال الطوسی. تحقیق محمد باقر آل بحر العلوم. نجف، ۱۳۸۱ق/ ۱۹۶۱م.
- العکبری، محمد بن محمد (متوفی ۴۱۳ق). الفصول المختاره. تحقیق السيد علی میرشریفی. بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۳م.
- تصحیح اعتقادات الامامیه. تحقیق حسین درگاهی. بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۳م.
- الارشاد. تحقیق مؤسسه آل البيت. بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۳.
- الامالی. تحقیق علی اکبر الغفاری و حسین استاد ولی. بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۳م
- الکراجکی، محمد بن علی. کنز الفوائد. تحقیق الشيخ عبدالله نعمه. بیروت، ۱۴۰۵ق/ ۱۹۸۵م
- الکشی، محمد بن عمر. اختیار معرفة الرجال. تحقیق حسن المصطفوی. مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۴۸ش.
- کلبرگ، اتان. کتابخانه ابن طاووس. ترجمه علی قرانی و رسول جعفریان. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۱ش.
- الکلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تحقیق علی اکبر الغفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- مادلونگ، ویلفرد. مکتبها و فرقه های اسلامی در سده های میانه. ترجمه جواد قاسمی. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ش.
- مسعودی، علی بن الحسین. مروج الذهب. تحقیق باریه دمنار. بیروت: جامعه اللبانیة، ۱۹۷۴م.
- التنبيه والاشراف. لیدن: بریل، ۱۹۶۷.
- المرتضی، علی بن الحسین. رسائل الشریف المرتضی. تحقیق سید مهدی رجایی. قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
- الشافی فی الامامة. تحقیق السيد عبدالزهراء الحسینی. تهران: مؤسسه الصادق، ۱۴۱۰ق.
- المقنع فی الغیبة. تحقیق السيد محمد علی الحکیم، قم: آل البيت، ۱۴۱۶ق.
- مدرسی، سید حسین. مکتب در فرآیند تکامل. ترجمه هاشم ایزد پناه. نیوجرسی: انتشارات داروین، ۱۳۷۴ش.
- مقدمه ای بر فقه شیعه. ترجمه محمد آصف فکرت. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش.
- مکدموت، مارتن. نظرات علم الکلام عند الشيخ المفید. تعریب الحلّی، حسن بن یوسف. ایضاح الاشتباه. تحقیق محمد الحسون. قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ق.
- رجال العلامة الحلّی (خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال). تحقیق السيد محمد صادق بحر العلوم. قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
- الحضرمی، جعفر بن محمد. الاصل. مندرج در الاصول الستة عشر. تحقیق حسن المصطفوی. قم: دارالشبستری، ۱۴۰۵ق.
- الحموی، یاقوت. معجم الادباء. بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۰ق/ ۱۹۸۰م.
- الحمیری، ابوسعید بن نشوان. الحور العين. تحقیق کمال مصطفی. صنعاء: المکتبة الیمنیة، ۱۹۸۵.
- الحنط، عاصم بن حمید. الاصل. مندرج در الاصول الستة عشر. تحقیق حسن المصطفوی. قم: دارالشبستری، ۱۴۰۵ق.
- خیاط، ابوالحسین عبدالرحیم بن محمد. الانتصار و الرد علی ابن الراوندی الملحد. تحقیق محمد حجازی. قاهره: مکتبة الثقافة الدینیة، ۱۹۸۸م.
- الخصبی، حسین بن حمدان. الهدایة الکبری. بیروت: مؤسسه البلاغ، ۱۴۰۶ق/ ۱۹۸۶.
- ابو عاصم خشیش بن اصرم (متوفی ۲۵۳ق). الاستقامة فی السنة و الرد علی اهل البدع. به تفاریق در الملطی، محمد بن احمد. التنبيه و الرد علی اهل الاهواء و البدع. تحقیق محمد زاهد الکوثری. مصر، ۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۷م.
- الرازی، ابوحاتم احمد بن حمدان. الزینة فی الکلمات الاسلامیة العربیة. القسم الثالث، چاپ شده در السامرائی، عبدالله سلوم. الغلو و الفرق الغالیة فی الحضارة الاسلامیة. بغداد: دارواسط للنشر، ۱۹۸۸م.
- الرواجنی، عباد بن یعقوب. الاصل. در مجموعه الاصول الستة عشر، تحقیق حسن المصطفوی. قم: دارالشبستری، ۱۴۰۵ق.
- النرسی، زید. کتاب الاصل. مندرج در الاصول الستة عشر، تحقیق حسن المصطفوی. قم: دارالشبستری، ۱۴۰۵ق.
- صدوق، محمد بن علی. کمال الدین و تمام النعمه. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین، بی تا.
- صدوق، علی بن الحسین. الامامة و التبصره من الحیره. تحقیق السيد محمد رضا الحسینی. بیروت: آل البيت، ۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۷م.
- الطبری، محمد بن جریر. دلائل الامامة. قم: دارالذخائر للطبوعات، بی تا.
- الطوسی، محمد بن حسن (متوفی ۴۶۰ق). کتاب الغیبة. تحقیق الشيخ عبادالله الطهرانی و علی احمد ناصح. قم: مؤسسه معارف،

- رحمتی، محمد کاظم. ابن ریوندی و کتاب الزمرد، بازنگری یک نظریه. مجله هفت آسمان. شماره ۳-۴، سال ۱۳۷۸.
-
- رحمتی از میراث معتزله). مجله علوم حدیث. شماره ۲۱، ۱۳۸۰ش.
-
- ابوطالب هارونی و کتاب الدعامة فی تثبیت الامامة. کتاب ماه دین. شماره ۶۲، آذر ۱۳۸۲، ص ۸۵ - ۸۷.
-
- دو کتاب به روایت شیخ صدوق. کتاب ماه دین. شماره ۶۶ - ۶۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۲، ص ۶۱ - ۶۷.
- کلبرگ، اتان. از امامیه تا اثنی عشریه. ترجمه محسن الویری (خندان). فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع). سال اول، شماره دوم، ۱۳۷۴ش.
-
- الاصول الاربعمئة (اصول چهارصد گانه). ترجمه محمد کاظم رحمتی. مجله علوم حدیث. شماره ۱۷، سال ۱۳۷۹ش.
-
- نکاتی در خصوص موضع امامیه در خصوص قرآن. ترجمه محمد کاظم رحمتی. کتاب ماه دین. شماره ۴۵ - ۴۶، سال ۱۳۸۰.
-
- نخستین کاربردهای اصطلاح اثنی عشریه. ترجمه محمد کاظم رحمتی. کتاب ماه دین. شماره ۴۷ - ۴۸، سال ۱۳۸۰ش.
- مادلونگ، ویلفرد. ملاحظاتی پیرامون کتابشناسی فرق امامی. ترجمه چنگیز پهلوان. در زمینه ایران شناسی. به کوشش چنگیز پهلوان. تهران: به نگار، ۱۳۶۸ش.
- فهرست منابع لاتین
- Meir M. Bar-Asher, *Scripture and Exegesis in Early Imami Shiism*, (Leiden, 1999)
- Madelung, Wilferd. *Encyclopedia of Islam, New edition* .s.v. "Hasham b. Hakam".
- Madelung. W. *Encyclopaedia of Islam*, s.v. "Shia".
- Wilferd Madelung, *Encyclopedia Iranica*, s.v. "Abbad b. Salman," Vol. 1, pp. 70-71
- Madelung, W. *Imamism and Mutazilite Theology, Le Shiisme Imamite*, ed T. Fahd, Paris: 1970.
- Montgomery. *The Majesty That Was Islam* (London: 1976).
- علی هاشم. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۴۱۳ق.
- الملطی، ابوالحسن محمد بن احمد. التنبيه والرد على اهل الالهواء والبدع. تحقیق محمد زاهد الکوثری. مصر، ۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۷م.
- المنصور بالله، عبدالله بن حمزه. الشافی. یمن - صنعاء، ۱۴۰۶ق/ ۱۹۸۶م.
- الناشی الاکبر (منسوب). مسائل الامامة. تحقیق یوسف فان اس. بیروت، ۱۹۷۱م.
- النجاشی، احمد بن علی. رجال النجاشی. تحقیق آیت الله السید موسی الشیبیری. قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۸ق.
- النیسابوری، الفضل بن شاذان (منسوب). الايضاح. تحقیق میرجلال الدین محدث ارموی. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۶۳ش.
- النعمانی، محمد بن ابراهیم. کتاب الغیبه. تحقیق فارس حسون کریم. قم: انوار الهدی، ۱۴۲۲ق.
- النوبختی، ابو محمد حسن بن موسی (منسوب). فرق الشیعه. صححه و علق علیه السید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف ۱۳۵۵ق/ ۱۹۳۶م.
- النوبختی، ابوسهل اسماعیل بن علی. التنبيه فی الامامة. مندرج در کمال الدین و تمام النعمه.
- الهمدانی، قاضی عبدالجبار. المغنی فی ابواب التوحید و العدل. الجزء العشرين. فی المجلدین. تحقیق عبدالحلیم محمود و سلیمان دنیا. قاهره: الدار المصریه للتالیف والترجمة، بی تا.
-
- تثبیت دلائل النبوة. تحقیق عبدالکریم عثمان. بیروت: دار العبریه، ۱۹۶۶م.
-
- طبقات المعتزله، در فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، تحقیق فؤاد السید، تونس: الدار التونسیه للنشر، ۱۹۷۴م
- مقالات فارسی
- امیر معزی، محمد علی. پژوهشی در نوع شناسی روایات ملاقات با امام غایب (ع). در احوال اندیشه های هانری کرین. تهران: نشر هرمس، ۱۳۷۹ش.
- انصاری قمی، حسن. زبده و منابع مکتوب امامیه. مجله علوم حدیث. سال ششم، شماره ۲۰ (۱۳۸۰ش).
-
- ابوزید علوی و کتاب او در رد امامیه. مجله معارف. دوره هفدهم، شماره ۱، فروردین - تیر ۱۳۷۹.
-
- مدخل امامت. دائرة المعارف بزرگ اسلامی. زیر نظر کاظم بجنوردی. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰ش.
-
- مدخل ابوالخطاب. دائرة المعارف بزرگ اسلامی. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۲ش.